

# بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در باب این رساله باید بگویم رساله ای است بی نظیر در باب نقد فرق اسلامی و ارائه دهنده ی نگرش های جدید در حدیث شناسی و سایر موارد مربوط به تاریخ و احکام اسلام ، از خداوند برای نویسنده ارزوی پیشرفت و موفقیت دارم.

شیخ عثمان المراكشي دانشگاه الازهر (مصر)

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنکه به جهت استفاده ی عام نخواستیم به زبان مادری بنویسیم از خداوند متعال پوزش می خواهم و امید دارم دوستان این لغزش را بر من ببخشایند.

جامعه ی اسلامی جامعه ای بزرگ است که ما می پنداریم با آن آشنا هستیم و در این اشنایی همواره بر افسوس هستیم چرا این مجموعه با عظمت در وحدت نمی تواند راه راستینی را برگزیند و چرا با آنکه شیعیان در ظاهر می گویند برادر اهل سنت ولی در باطن می گویند عمری های ناصبی کافرو اهل سنت نیز تشیع را ساخته ی یهودیت می دانند و از خود میرانند و فرق خوارجی نظیر اباضی که نزدیکترین فرقه به صدر اسلام هستند نگرشی متفاوت تری دارند و هر سه دسته می دانند بیشترین جریان دهنده تفرق مسلمین یهود بودند زیرا یهودیان هم سنی می شده اند و هم شیعه و یهود در مدح و غلو در مدح علی و ذم و غلو در ذم همو و در مدح و ذم و غلو ذم و مدح خلفای سه گانه و امات المومنین بالخص عایشه احادیث نقل کردند تا دشمنی بیفکنند در امت و جداسازند امت را و در مقابل هم قرار بدهند چنانکه ابن سبا و برخی دیگر از یهود ایرانیان را برای بسط عقاید غلو امیز در باب علی و اولادش و ضد عرب بهتر دیدند زیرا وی و هر عالم از یهود و سایر ادیان از کینه ی ایرانیان بخصوص بزرگان و آگاهانشان که در آن زمان چون بسیار متمدن بودند نسبت به عرب آگاه بودند و می دانستند که ایرانیان همواره عرب را قبل و بعد از فتح سرزمینشان پست تر از خود میدانستند (این جریان تاکنون نیز ادامه دارد) و ابن سبا و کعب الاحبار و سایر علمای یهود از کینه ی همین ایرانیان جهت به راه اندازی جریانی جهت ذم خلفای سه گانه بالخص عمر که خلیفه ی فاتح ممالک ساسانی بود استفاده نمودند زیرا آگاه بودند ایرانیان فاتحان کشورشان همواره پست میپندارند (چنانکه در مورد اسکندر مقدونی قبل از ان دیده بوند می بینیم) و اگر دقت داشته باشیم در مذهب تشیع بیشتر از همه بالخص در ایران عمر فاتح ایران را ناسزا گویند و همین ایرانیان رهبران و فاتحانشان را بسیار غلو کنند و چون علی در فتح ایران کم نقش داشت و با خلفتین محمد مناقشاتی داشت وی را به عنوان سرور کامل به انها معرفی نمودند زردشتیان علی را غلو کردند و ذم کردند خلفای سه گانه و امات المومنینی را که با علی اختلاف عقیده داشتند و همین ایرانیان چون به نطفه ی پاک اعتقاد داشتند در باب فرزندان علی نیز غلو کردند و بدروغ گفتند که حسین با شهربانو دختر یزدگرد ازدواج نمود تا نسل امامان را ایرانی کنند در حالیکه تاریخ دختری برای یزدگرد بنام شهربانو قائل نیستند و می گویند خاندان وی پس از حمله ی اعراب به دربار چین پناهنده شدند و علامه طباطبایی و سایر محدثین و مورخین شیعه ان را رد نموده اند و تاریخ و هم انها متذکر شدند مادر علی بن حسین کنیزی یمنی بوده نه ایرانی و ضمنا در دربار ایرانیان رسم بر ازدواج با محارم بوده است تا خون ناپاک داخل نژاد درباری نشود و ممکن نیست حسین بن علی که عامل به شرع بوده با دختری که حاصل چنین زوجیت هایی بوده است ازدواج کند و ضمن مقبره ای که برای شهربانو در تهران است معبد اناهیتا الهه

ی ایرانیان باستان است نه همسر حسین بن علی و همین کعب الاحبار و سایر علمای یهود نیز در غلو در مدح خلفای سه گانه و ذم علی ید طولایی داشتند تا تفرقه بیفکنند و بیشتر نخبه های ذهنی ان گروه ضد اسلام از یهود بودند و همگان میدانند که یهود در علوم عقلی و شریعت پیشگام بودند و در جوامع ابتدایی اکثر که یهودیان معلم و عالم بوده و هستند در حالیکه در سایر ادیان کم تر این را میبینیم و یهودیان مردمانی نخبه بوده و هستند و و اگر داستان های صدر اسلام را بخوانیم می فهمیم یهودیان نقش بسزایی در اتفاقات صدر اسلام داشته اند و مگر این نیست که کعب الاحبار مرگ عمر را پیش بینی نمود پس از تهدید ابولولو فیروز نهادندی<sup>۱</sup> و عمر را گفته بوده است که سه روز بر مرگت مانده است که من در تورات خوانده ام (رجوع به تاریخ طبری و سایرین) و بر همگان مشهور است که وی و بسیاری از یهودیان با زردشتیان و ایرانیان مخالف اسلام و خلافت اسلامی غالب بر زردشت و یهود گروهی فکری و عملی جهت انحلال و انتزاع همین اسلام تشکیل داده بودند (نظیر هرمزان که به اتفاق ابولولو در قتل عمر نقش داشت) و اگر کسی ماجرای قتل عمر را بخواند بر وی اشکار است کعب الاحبار در ان ماجرا دست داشته است و جالب است همین کعب الاحبار که جزو عوامل فکری قتل عمر بود و مدعی شده بود قتل عمر در تورات را خوانده است احادیث فراوانی در غلو همین عمر نقل نموده است. جالب است بدانید که همین یهودیان که دست طولانی در غلو در مقامات عمر و ابی بکر دارند چنانکه حتی احادیث از محمد مبنی بر اینکه علم عمر پیش از علم همه ی اعراب و جهانیان است نقل نموده اند در حالیکه همین عمر بیچاره بارها خودش گفته بوده است که علم وی اندک است و حتی اکثر مخالفان و موافقان عمر در کتب تاریخشان نقل نموده اند که عمر بالای منبر در محاوره ای کوتاه با یک زن عرب گفته است که همانا علم عمر حتی از زنان عرب (یا مسلمان) نیز اندک است و زنان عرب از وی اعلم ترند<sup>۲</sup> و همین یهود احادیث نقل نمودند و یا باعث نقل ان شدند که موالی شیعی عمر را لواطی و حاصل ارتباط نامشروع پیچیده ای بداندند. و همین یهود احادیث در غلو علی و فرزندانش و خداوندی علی و یا اینکه جبرائیل فریب ابلیس در انتقال رسالت به محمد را خورد و باید به علی رسالت را انتقال میداد را مطرح کردند. چنانکه همین گروه علی و فرزندانش را جانشینان محمد و اهل بیتش خواندند در حالیکه بر همگان اشکار است اهل بیت هر شخص در زمان حیاتش مفهوم می یابد و پس از مرگ افراد عضو اهل بیتش خاتمه می یابد و بیشتر به زنان و فرزندانش اطلاق می شود مخصوصا زنانش که فرزندان از خانه جدا می شوند و برای خود اهل بیت تشکیل می دهد در همین احادیث شیعه نیز می توان پی برد که علی و فرزندانش هیچ گاه ادعای خاص بودن و خلافت و معصومیت انگونه که علمای شیعه نقل نمودند را نداشته اند چنانکه وقتی از محمد باقر پرسیده شد چرا غلات علی را خدا یا پیامبر دانستند وی فرموده است که آنان فرق ناقل حدیث با

---

(که طبری وی را نصرانی و حمدالله مستوفی وی را یهودی خوانده است که پس از دیدن وضع اسفناک اسیران نهادندی گریسته و گفته بوده است اکل عمر کبدی(طبری)ج، ((  
(و قضیه ناقلان این حدیث مصداق قضیه مرید یک شیخ شیعی است که در شهر چو انداخته بوده است که شیخ با امام زمان مرتبط است و لکن چون مردم از شیخ می پرسند و او تکذیب می کند مرید سر از پشت در می آورد و می گوید که شیخ مرتبط است و لکن خود نمی داند و من به ان ارتباط آگاهم)

صاحب حدیث را ندانستند. و اگر محمد باقر که ملقب به باقر العلوم شکافنده علوم بود معتقد به امامت و معصومیت خویش و پدران و فرزندان‌اش انگونه که شیعیان نقل می کنند بود می توانست بگوید آنان فرق بین امام و رسول و خدا را ندانستند و یا در همین کتب شیعیان نقل شده است<sup>۱۳</sup> چون از ابی جعفر محمدصادق جویای علت کراماتش در سفر حجی شدند وی فرموده است که اگر شما نیز گناه نکنید چنین می شوید. و قص علی هذہ این یهودیان احادیثی متفاوتی از پیغمبر نقل نمودند تا تخم های تفرقه در آینده را بکارند چنانکه هر حدیثی در کتاب اهل سنت و شیعه مایع تفرقه است ریشه در همین افراد دارد اگر حدیث های مورد تفرقه مطالعه شود به ریشه ی یهودی آنها پی برده می شود یکی از احادیثی که شیعیان به آن استناد می کنند حدیث منقول از رسول خداست که جانشینان من ۱۲ نفرند (و در کتاب اهل سنت که قدیمی ترند اینگونه نقل شده است ولی در کتاب های اهل تشیع که مخصوصا بعد از صفویه نوشته شده است به با شرح بیشتری نقل شده است، اسامی ائمه ۱۲ امام شیعیان بطور کامل نقل شده است و به حدیث جابر مشهور شده است و صد البته از تاریخ حدیث مشهود است که نام ها و اسامی بعدها به آن اضافه شده تا حقایق مذهب اثنی عشریه توسط عالم امامی اثبات شود) این حدیث که صورت صحیح آن همان است که در کتب اهل سنت نقل شده است باعث شکل گیری شیعه اثنی عشری شد چنانکه بعد از فوت حسن عسگری شیعیان نتوانستند بر برادرش اعتقاد بورزند (چون فاسق بود) بر فرزند نداشته وی به عنوان آخرین امام یا خلیفه اتفاق نمودند تا خود را مطابق آن حدیث بدانند اما اگر به ریشه ی حدیث مراجعه شود متوجه خواهیم شد که ناقل آن نه از زبان محمد بلکه آنرا از تورات نقل کرده است چنانکه اگر به تورات سفر پیدایش مراجعه شود متن اصلی که از این قرار است پیدا می شود و از نسل ییشماعل (اسماعیل پیغمبر جد قریش و محمد) ۱۲ پادشاه خواهد بود (سفر پیدایش ۲۱، ۲۱ و بعد و قبل آن و برخی کتب یهود نظیر تلمود) و بی شک این حدیث نه از گفتار محمد بلکه از تورات و تفاسیر یهودی نقل شده است و هم اگر بدین سخن تورات استناد شود که پادشاهان دوازده تنند نه ۱۴ تن و نه سیزده تن (اگر فاطمه را فقط معصوم تلقی کنیم) باید مهدی و یا محمد را حذف کنیم و همین روایت توراتی باعث پیدایش جریان فکری شد که علی را رسول و محمد را غاصب رسالت معرفی نمود زیرا پادشاه از نسل پادشاه همانگونه که نسل شاهی در یهود و در نزد شاهان ایرانی از پدر به پسر بوده است و طبق این روال محمد نمی توانست شاه باشد زیرا فرزند پسری نداشت و باید از صحنه حذف می شد و غاصب رسالت مطرح می شد و سایر خلفا نیز همچنین و علی و اولادش شاهان فرزند اسماعیل قرار می گرفتند ناقلان احادیث جعلی می دانستند که چه احادیثی در تاریخ به قطع باعث ایجاد شعبه ها و تفرقه خواهد شد چنان که اگر به روایات و احادیث منقول از یهودیان مسلمان شده بنگریم خواهیم پی برد که این احادیث همگی مستعد جریان سازی هستند و می توان با استناد به آنها ریشه ی بسیاری از فرقه های اسلامی را درک کرد و یا با استناد به آنها فرقه ای جدید ساخت و شاید به خاطر این بود که اصحاب محمد ناقلین

---

(البته استناد به روایتی که نقل شد و نتیجه گیری کلی از آنرا نگارنده جهت رد کل ابتر می داند دلیل نقل

حدیث مخصوصا ناقلین غیر مطمئن را از خود دور می ساختند مانند عمر که به شدت با نقل حدیث مخصوصا از طرف افرادی که رسول الله را اندک درک نمودند مخالفت می نمود و ابوهریره نقل نموده است که در صورتی که در زمان عمر حدیث نقل می کرد با عتاب و ضرب شلاق عمر روبرو می شد و علی نیز چنین روشی داشت و به هرکسی اجازه ی نقل حدیث نمی داد و اگر کتب حدیث (چه شیعه چه سنی) را مطالعه کنیم دید بیشترین احادیث را همین یهودیان تازه مسلمان و سایر تازه مسلمان ها نقل نموده اند و از ناقلین همین احادیث بود که بخاطر جعل حدیث گرفتار شده و محکوم به مرگ شد و هنگام مرگ گفت که من ماموریت خود را انجام داده و تاکنون هزاران حدیث را جعل نموده ام، بر فرد دانا مسلم است که این فرد و سایر افراد هدفی از جعل و تحریف و نقل حدیث کذب داشتند و احادیث شان حاوی مفاهیمی جهت اختلاف افکنی در برداشت از قرآن است چنان که در باره ی منظور یک ایه از موضوعی جایی یک تعریف و در جایی دیگر تعریف کاملا متضاد را نقل می نمایند<sup>۴</sup> رجوع کنید به ابیاتی مورد مناقشه شیعه و اهل سنت (نظیر ایه ی تطهیر ایه ی خمس و ایه ی ۲۳ سوره ی شوری تا ببینید که احادیث چقدر زیاد و است و گاهی احادیث به قدری زیاد هستند که برخی از آنها را نه شیعه و سنی و نه خوارج قبول نمی کنند در حالی که حدیث از صحابه ی مطرح نقل شده است نظیر ابو عبیده جراح مقدار ابوذر و صحابه ای که مورد احترام کل فرق هستند از احادیث که مسلم است شرح های که از زبان رسول بر آن وارد کرده اند از مغزهای متفکر فرقه ساز نقل شده است می توان به حدیث هرکس امام زمان خود را نشناسد و بمیرد به مرگ جاهلی مرده است اشاره نمود که احادیثی که در حاشیه ان نقل شده است تا اسلام هست بستری جهت فرقه سازی مهیا می کند(در شرح این حدیث از پیامبر عباسیان در وصف خود احادیثی ساختند که امامت باید در خاندان عباس باشد و یا بنی هاشم که نقل کردند امامت باید در دستان بنی هاشم باشد یا قریش که با استناد به حدیثی خلافت را منحصر به قریش دانستند و یا سادات امام حسن و امام حسین که خلافت را منحصر به سادات دانستند (و امروزه نیز با همیسن استناد در اردن از مردم سواری می گیرند) و تنها خوارج مطابق قرآن عمل کرده و خلافت را متعلق به هر انسان عادل و با تقوا(از عرب و عجم) که مورد اجماع مسلمین باشد دانستند و تنها روال آنها مطابق نص قرآن بود که امام حسین نیز که کشتی نجات است انرا تائید کرده است چونانکه نامه ی امام حسین به کوفیان بیانگر این نکات است که وی نه بخاطر اینکه نوه ی رسول خدا بوده و خلافت را حق خود می دانسته قیام کرد و تمام روایاتی که بعدها بیانگر ان شدند که امام ادعای خلافت داشت کذیباتی هستند که توسط دشمنان امام حسین نقل شدند تا مشروعیته ی ابروی بر باد رفته ی یزید بدهند و امام حسین را همسنگ جملیان چون طلحه و زبیر که بر خلیفه حق خروج کردند قرار دهند(نعوذبالله) و برخی نیز توسط سادات نقل شدند تا حکومت را میراث خود بدانند چنانکه اما حسین در نامه ی خود به کوفیان دلایل خروج خویش بر یزید را بدین شرح فرموده است: ای کوفیان پیامبر فرود هر که حاکم ستمگری را ببیند که محرمات خدا را حلال شمارد و پیمان خدا را بشکند و به خلاف سنت پیامبر خدا رود و میان بندگان خدا به گناه و تعدی

---

(و جالب است که این دو حدیث را یک فرد نقل می کند)

عمل کند و به کردار یا گفتار عیب او نگوید بر خدا واجب است که او را به جایی که باید برد. بدانید که ایشان اطاعت شیطان آورده اند و اطاعت رحمان را رها کرده اند (ص ۲۹۹۳ طبری ج ۷) و هم چنین همین امام حسین با صراحت در نامه اش نظریه ی غلط برخی شیعیان و برخی مسلمین مبنی بر موروثی بودن امامت را با صراحت رد می کند همانجایی که ایشان خطاب به کوفیان در نامه اش فرموده اند: امام جز آن نیست که به کتاب عمل کند و انصاف گیرد و معجزی حق باشد و خویشتن را خاص خود کند (تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم ۱۳۷۴، ص ۲۹۲۴) زیرا قرآن می گوید که اولی امر منکم یعنی صاحبان امر از شما نه از طرف من یا انتصاب از طرف کسی و در جایی دیگر تقوا را عامل قرب و برتری انسان می داند و شباهت خلقی و رفتاری را به رسول الله را مایه ی برتری می داند (ذی القربی بودن رجوع شود به تعریف ذی القربی در همین مقاله) نه افتخارات نسبی حال چه این افتخار به خان مغول چنگیز برسد چه برسول الله محمد چه به اسرائیل یعقوب، و از این آیات استناد می شود ماجرای غدیر خم افسانه ای ساخته ی بنی هاشم و سادات حسنی و حسینی است، الله اعلم) و همچنین حدیث هر کس شیخی ندارد پس شیخ او شیطان است نیز مزرعه ای برای کشت فرقه های مختلف است و این احادیث در هر فرقه ای تفرقه انداخته است چنانکه در شیعه و سنی شعب فراوانی ایجاد نموده است و همچنین آنها را در مقابل هم قرار داده است چنان که همدیگر را گناه بحق و گناه بناحق تکفیر کرده و می کنند و اصحاب را در مقابل هم قرار می دهند و این ها همه از آفات همین احادیث است و از زمانی در تاریخ اسلام شروع می شود که این ناقلین شروع بنقل احادیث می کنند برای نمونه اگر در تاریخ بنگریم می بینیم تا زمان عمر جریان فکری اسلام یکدست بوده است زیرا تا زمان عمر نقل حدیث ممنوع بوده است ولی بعد از عمر چون کمی در این روش سستی شد فرقه های مختلف بوجود آمدند و جریان فکری اسلام تکه پاره شدند زیرا این احادیث مسلمین را در مقابل هم قرار دادند در حالیکه قبل از ان با توجه به آیات قرآن و عمل به ان مسلمین در کنار هم بودند نه در مقابل هم و جالب است برداشت حاصل از این احادیث اصحاب را در مقابل هم قرار داده است و اصحاب را کافر و غاصب نشان داده است و تمام خلفای اربعه و بسیاری از اصحاب را کافر نشان داده است عمر و ابی بکر را غاصب عثمان و علی را قاصر و گاهی حتی کافر، جالب است ناقلین این احادیث به حمایت از یک فرقه قدم بر می داشتند و بعد بر علیه همان فرقه ی خودشان چنان احادیثی را روایت می نمودند که به بطلان همان فرقه را ثابت می نمودند و جالب تر اینجاست زمانی این کار را می کردند کمابیش ازادی وجود داشت و آنها براحتی می توانستند بدون ترس جان تغییر فرقه دهند و این تردید را که از ترس جانشان چنین می کردند را از ذهن می زدایند و جالب اینست که این احادیث چنان اصحاب را در مقابل هم قرار می دهد چنان که عمر را قاتل همسر علی نشان می دهد و علی را لاین عمر و معلوم نمی کند چرا این علی به قاتل همسر خود دخترش را می دهد یا دختر فاطمه چرا با قاتل مادرش ازدواج می کند و چرا علی نام فرزندانش را به نام های دشمنان بخیل و فاسد خود مزین می کند و غیرممکن علی ان اسدالله از عمر بترسید و تسلیم ناحق و ظلم شود و ایا بعقد در آوردن دختر بزور از مرام علی است حال فرض را بر آن می بندیم علی می ترسید که دخترش را بعقد عمر در نیاورد و می ترسید که نام فرزندانش را به نام آنها مزین نکند و علی از عثمان نیز می ترسید

عثمانی که بارها بر سر وی فریاد کشیده است این نگرش که ناشی از احادیث جعلی بود باعث شد که شیعیان بعدها به ناچار بگویند ام کلثوم حقی از اهل بیت بود که غضب شد و با این حرفشان علی را فردی ترسو قلمداد کنند که دخترش را به زور بعقد قاتل مادرش در می آورد ایا علی که گفته است دانه ای را از دهان موری به زور نمی گیرم در قبال دنیایی و علی که معتقد بود اگر دنیا و کل عرب بر او شمشیر بکشند تا وی را مجبور به ظلم کنند چنین نخواهد کرد و حال بگذریم از اینکه علی بارها بر سر عثمان فریاد کشیده است و هیچگاه بترس نام فرزندش را عثمان نمی گذاشته است، و عمر و ابی بکر مصلحت و نظر وی را ارجح تر نسبت به نظر سایر اصحاب می دانستند، هدف از نقل اینها این بود فهمیده شود اصحاب نسبت بهم مهربان بودند و چون انسان بودند و متفکر اختلاف عقیده داشتند ولی این اختلاف عقیده هیچ گاه باعث نشد اصحاب شاخص بر هم بشورند مگر بعد از بستر سازی های که توسط علمای تازه مسلمان شده ی محرف اسلام بوجود آمد و آنها از زمان عمر و ابی بکر تجربه نموده بودند که نمی توانند در مدینه مرکز خلافت اسلامی بتحریف احادیث بپردازند بدین جهت در زمان عثمان از آزادی های وی سو استفاده نموده و خود را از راس شهرهای اسلامی مدینه و مکه دور نموده به شرق یا غرب پناه برده در آن ممالک به نشر احادیث جعلی و منحرف و تفسیر و تاویل جهت دار پرداختند، چنان که می بینیم در زمان عثمان و بعد از آن هر فتنه ای که شروع شد اکثرا از شرق و غرب اوج گرفت نه از خود مدینه و عربستان چنان که می بینیم هر چه دین از مرکزیت اصحاب دوری می کرد متفاوت تر می شد و رنگ بوی فرهنگ آن منطقه را بخود می گرفت چنان که مسلمانان در مدینه متفاوت تر از مسلمانان در ممالک ساسانی بودند و در اینجا فرهنگ های زرتشتی و ساسانی و یهودی وارد عقاید شده بود و در غرب نیز عقاید مسیحی و یهودی ونسطوری وارد اسلام شده بود و چون این تازه مسلمین هیچ از زبان عربی نمی دانستند و سنت ترجمه ی قران هنوز احیا نشده بود هر چه مبلغین و محدثین بصورت شفاهی نقل می کردند را تعریف دین حق می دانستند و مسئله اینجا بود که این محدثین همگی با نیت فرقه سازی حدیث و تاریخ می گفتند و بدین جهت است که حدیث ها در کتب احادیث گاهی کامل متضاد هستند چنان که با استناد به آنها می توان در هر مسئله ای دو برداشت کامل متضاد و نافی هم را استخراج کرد و در کفر یا ایمان یک صحابه یا حلال و حرام یک عمل سردر گم شد وهم اینها بودند که باعث شدند که غالیا ن شیعیان چون پس از درک عربی به عدم وجود ایه مبنی بر ولایت و امامت علی و اولادش در قران پی بردند، حدیثی مبنی بر تحریف قران را جعل کردند که بیان می نمود قران ۱۷۰۰۰ ایه است تا با استناد به آن بتوانند ابهام اینکه اگر مسئله ی خلافت علی و اولادش چنان مهم است که نافی آن مسلمان نیست و کافر و یا مسلمان واقعی نیست، چرا خداوند به این مسئله ی با عظمت اشاره نموده است و شاید خدا نیز مانند

---

(البته شیخ عباس قمی پس از سال تازه فهمیده است ام کلثوم ربیبه ی علی بوده است و با این حرفش به علی توهین نموده است زیرا که خواننده از چرنیدیات وی نتیجه می گیرد چون ام کلثوم دختر حقیقی وی نبوده است وی راض به عقد وی با مردی جنایتکار شده است (نعوذ بالله) و مرحو مرعشی نجفی نیز پس از سال کشف کرده است که اصلا ام کلثوم به عقد عمر نرفته است و همه ی تاریخ نویسندگان دروغ گفته اند)

علی می‌ترسید که قرانش در صورت وجود چنین ایه‌ای تحریف می‌شد (پناه بر الله) و همچنین اسخنان امام علی در ابتدای خلافتش مبنی بر این (خلافت شما را خوش نداشتم ام اصرار کردید که خلیفه‌ی شما باشم بدانید که بی‌نظر شما کاری نمی‌کنم بدانید که کلیدهای اموال شما با من است اما بی‌نظر شما یک‌درم از آن نمی‌گیرم رضایت می‌دهید (تاریخ طبری ص ۲۳۲۸) نشان می‌دهد که خلافت باید به رای مردم باشد و انتصاب مورد رضایت مردم و هرگونه نصب خلاف رای مردم حرام است و جالب اینست که همین تشیع چون بعدها نتوانست این حدیث را قبول کند زیرا که اعتقاد به آن باعث نفی برتری قرآن نسبت به تورات و انجیل مبنی بر غیر قابل تحریف بودنش و متعاقباً امتیاز ویژه‌ی اسلام به ادیان یهود و مسیح بود، حدیث را جعلی و قائلین به آن را کافر دانستند و جالب تر آن است که این حدیث را علامه مجلسی و مرحوم شیخ کلینی که از اکابر شیعه هستند و کلینی صاحب یکی از کتب اربعه است نقل نموده‌اند و آن را صحیح دانسته‌اند و جالب تر آنکه همه راویان این حدیث ثقة و امامی هستند که این یعنی این حدیث از لحاظ علم حدیث شیعه صحیح است کلینی (از بزرگان و کاتبان کتب اربعه شیعه) آن را از محمد یحیی معروف به محمد بن یحیی العطار که نجاشی وی را بزرگ شیعیان در زمان خودش می‌دانسته و محمد یحیی العطار آن را از احمد بن محمد بن عیسی که نجاشی می‌گوید وی شیخ شیعیان قم بوده است و احمد بن محمد آن را از علی بن حکم که علامه مجلسی درباره‌ی وی می‌گوید وی ثقة و بلند مرتبه بوده است و علی بن حکم آن را از هشام بن سالم که نجاشی در مورد وی می‌گوید ثقة و مطمئن بوده است و هشام بن سالم آن را از ابی عبدالله جعفر صادق نقل می‌کند<sup>۶</sup>

و در اینجا همین تشیع که ادعای اسلام راستین را میکند و مدعی این است که دین را از نزدیکترین افراد به اهل بیت محمد که شامل نوادگان دختری اش و دامادش منهای زنانش است گرفته‌اند مدعی کفر همان افراد هستند و چگونه به کتاب‌های این کفار که از کتب اربعه و اسبعه شیعیان است استناد می‌کنند و خود را احق می‌دانند جای سوال دارد. بحث در مبحث مذکور قصه را طویل میکند و نگارنده را از اصل هدفش دور قصص علی‌هذه هدف اینست که قاری بداند محدثان اول اسلام همگی یهودی و اندکی زردشتی بودند و در آن شکی نیست و کاتبان حدیث چه اهل سنت چه شیعه اکثراً یا یهودی یا ایرانی زردشتی و یا ایرانی یهودی الاصل بودند، و بدان جهت است، همانگونه که زردشتیان ایران اسکندر را گجستک (نجس) می‌خواندند عمر را که برای آنها مفهوم شاه اعراب و فاتح ایران را داشت را به قدری در

:

(  
 الحديث الثامن والعشرون  
 ولا يخفى أن هذا الخبر وكثير من الأخبار الصحيحة صريحة في نقص القرآن وتغييره، و عندئذ إن الأخبار في هذا الباب متواترة معني، و طرح جميعها بوجوب رفع الاعتماد عن الأخبار راسا بل ظني أن الأخبار في هذا الباب لا يقصر عن أخبار الإمامة فكيف يثبتونها بالخبر.  
 اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول،  
 الكتب الإسلامية، تهران - ایران، دوم، هق در کتاب‌های دیگر نیز اشاره شده است نظیر اصول  
 کافی و مرحوم کلینی و مجلسی آن را صحیح دانسته‌اند ..)



برخی از این احادیث و کتب بد جلوه دادند که خواننده تعجب می کند، چرا محمد دختر چنین فرد کثیفی را به عقد خود در آورده بوده است و چرا وی را در دایره ی یاران نزدیکش قرار داده بوده است و باز بهمین جهت است که برخی احادیث اسلامی چه سنی و چه شیعی بیشتر به جای آنکه در قران ریشه داشته باشد در تورات (مانند حدیث ۱۲ شاه) و فرهنگ مردم ایران ساسانی ریشه دارند، نظیر سلاله ی پاک نبوی و حق شاهی این سلاله ی پاک و موروثی بودن امامت و عصمت بی نظیر و علم لدنی و کامل محمد و علی و فرزندانث که ریشه در اعتقاد ایرانیان دارد و فرهنگ های زرتشتی مبنی بر برتر بودن طبقه ی اشرافی و سلطنتی و پاک بودن نطفه و خون ایشان و اینکه فقط کسانی که از نطفه ی پاک هستند لیاقت شاهی دارند و عقیده ی زرتشتیان ایران که در مقام بزرگانثان و خودشان بسیار غلو می کردند و بزرگانثان را اعلم علما و اعصم عصما و احق احقا و افضل فضلا و اشرف الشرفا و مصون از هرگونه خطا می دانستند و دین و مذهب و فرهنگ خود را برتر از هر عقیده ای می دانستند در ساختن جریان فکری تشیع نقش بسزایی داشته اند<sup>۱</sup> و همین فرهنگ ها باعث شده که شیعیان سادات را که بنظرشان سلاله ی پاک هستند، را برتری ببخشند و باعث شوند سرزمین های مجوسان برای آنها مامنی شود بسیار امن، حتی قبل از اینکه شیعه بشوند. حتی اهل سنت سرزمین ایران برای سادات هرچند فاسق احترام قائل بوده اند. در حالیکه در مدینه چنین نبوده و فرق چندانی بین هاشمی و غیر هاشمی نبوده و مردم با با تقویان مخصوصا از قریش و عرب با احترام برخورد می کردند و در میان خوارج که محافظه کارترین ها بودند فقط با تقویان مطرح بودند و فرقی بین عرب و غیر عرب وجود نداشت و البته باید بدانید که مذاهب خوارجی نظیر باضی از نخستین مذاهب مستقل اسلامی است که قبل از وجود تشیع و تسنن وجود داشته است و بدان جهت کمترین اختلاف با قران و کمترین اختلاف با عقل را دارد در حالیکه تشیع بیشترین اختلاف با قران و عقل و تسنن نیز با کمی بهبود نسبت به تشیع قرانی ترو عقلانی تر است ولی باز به پای اباضیه نمی رسد و جالب است بدانید اکثر فقیهان شیعی و همه ی نویسندگان کتب اربعه که به اصول اربعه مشهور است ایرانی بوده اند که بیشترشان قمی بوده اند(شیخ صدوق و محمدبن یعقوب کلینی و شیخ طوسی و جالب نر اینست بر خلاف ادعای شیعیان نخستین فرقه ی اسلامی اباضیه است که در قرن اول هجری قمری بوجود آمده است در حالی که شیعیان اثنی عشری ۶۰۰ سال بعد هنوز فقه خود را تکوین می کردند) و اعتقاد ایرانیان مبنی بر تلعین و نجس خواندن غیر خودی و دوزخی و یا بهشتی و پاک و زنا زاده خواندن افراد متضرر و یا متنعم منافع عقیدتی و مادی خویش بود که باعث شد عده ای از اصحاب به قطع نزد ایشان جهنمی و عده ای دیگر بهشتی محسوب شوند، در حالیکه حتی قدم را فراتر از مرشدان و از بزرگان خویش خویش گذاشتند (همان قضیه مرید و عالم شیعی) با این احتجاج که آنها تقیه می کردند و آنها مقامشان بلندتر از آن بود که این سخنان یا کارها را انجام دهند و عدم انجام این

---

( همین فرهنگ زرتشتیان باعث شده بود که ایرانیان فضلالی یونان و روم را پست شمارند و با اینکه قبل ز اعراب دارای تمدن عظیمی بودند رغبتی به آموزش علوم آنان نداشتند و هنوز هم این فرهنگ ها در میان ایرانیان با کمی تفاوت جاری و ساری است)

امورات توسط آنها دلیل بر خطا بودن آن اعمال نیست و.. همانگونه که کاتبان حدیث اولیه شیعی اکثرا ایرانی و زرتشتی اصل و البته گاهی نیز یهودیانی در لباس مجوس بوده اند (یهودیان پس از آنکه احادیثی مجعول و متضادی در باب تعریف اهل بیت پیامبر نقل میکردند و در مدینه نسون رسول را اهل بیت می خواندند و در مکه در میان موالی دختر و داماد و فرزندان ان دو را اهل بیت معرفی می کردند و در جایی یکی از صحابه را پست و در جایی دیگر همان صحابی را صالح معرفی می نمودند و احادیث متضاد نقل می کردند دستشان در مدینه رو و اعتماد مسلمین به انها سلب شد انها ، بدین جهت گاهی خود را با نام زرتشتی یا نصرانی تازه مسلمان شده معرفی می کردند تا حساسیت سایر مسلمین را به یهودیت خود را برطرف کنند، زیرا مسلمین نسبت به نصرانیان و زرتشتیان نظری بهتری داشتند و همگی مورخین مسلمانان هرچند خود را با پسوند های ایرانی نظیر طبری یا جرجانی و .. معرفی می نمودند یهودی الاصل بودند از مطرح همین کاتبین مولف کتاب **تاریخ الرسل و الملوک** یا **تاریخ الامم و الملوک** طبری که نویسنده اش محمد بن جریر طبری است و ادعای ایرانی بودن و نسب مجوسی می کند (با معرفی خود با پسوند طبری) در حالی که با کنکاش در کتابش متوجه می شویم وی نسبت به تاریخ و عقاید زرتشتیان و ایرانیان بسیار نا آگاه بوده است و تاریخش بیشتر بجای آنکه ریشه در فرهنگ زرتشتی و ایرانی ساسانی داشته باشد بصورت کامل ریشه در تورات و تواریخ و متون اسرائیلی دارد و خواننده مطمئن می شود که نگارنده کتاب باید به زبان عبری و آرامی مسلط بوده باشد و گرنه نمی توانسته این چنین کامل اتفاقات و داستان های تورات را در کتابش نقل کند و در ان زمان جز یهود افراد دیگر چنین توانایی نداشتند زیرا ایرانیان علاقه ای به تورات و تواریخ عبری آرامی نداشتند زیرا که انها را پست می دانستند و به مطالب کتاب های پهلوی خود که ریشه در فرهنگ و دین مغ های زرتشتی داشت معتقد بودند، و همین کتاب ها بودند که بستری جهت فرقه سازی در جهان اسلام را مهیا نمودند زیرا خواننده با مطالعه همین کتاب ها نسبت به همه اصحاب از ابی بکر تا عمر علی عثمان فاطمه عایشه و حتی خود محمد بدبین می شود و کتاب چنان نوشته شده است که تمام فرق می توانند به ان استناد کرده و اصحاب مورد احترام گروه مخالف خود را سرکوب کنند و بطور کلی این کتاب و سایر کتاب های نظیر ان(که اکثریت قاطع کتاب های تاریخ و حدیث هستند) چنان نوشته شده اند که شیعه با استناد به ان حکم بتکفیر ابی بکر عمر عثمان و عایشه دهد و اهل سنت اموی ناصبی(قائلین بکفر علی) به کفر علی و فاطمه و فرزنداناش حکم دهند و این که انها می خواستند از ارتباط خویشاوندی خویش با رسول الله سو استفاده کنند و غیر مسلمان نیز می تواند با استناد به ان حکم بر فاسد بودن و هوس ران بودن محمد بدهد چنانکه همین کتاب در جایی به اعلم بودن محمد اشاره می کند و در جایی دیگر می گوید محمد می خواسته با خواهر شیری خویش ازدواج کند که دیگران وی را از این زوجیت حرام آگاه کرده اند و جالب تر اینجاست که کتاب تفسیر قران وی با کتاب تاریخش در برخی موارد تضاد کامل دارد و جالب تر این است که وی خود را با انهمه هوش ذکاوت مسلمان معرفی می کند در حالی که اگر کسی صحت کتاب

وی را قبول داشته باشد برای اسلام پیشیزی ارزش قائل نمی شود<sup>۸</sup> در تمام کتاب های تاریخ و حدیث همین تناقضات است و نقطه ی مبهم اینست که نویسندگان چرا این تناقضات را می نویسند و بعد از رویش براحتی می گذارند و در جایی یک مطلب را صحیح و در جایی دیگر مطلب دیگری را صحیح می نامند چنانکه گویی مطلب قبلی را خودشان نگفته و نوشته اند و از آن آگاهی ندارند و اگر اعتقادشان این است چرا آن را نقل و صحیح می دانند اگر ترسی از جان داشته باشند خوب بسوی مردمانی که با عقایدشان همخوانی دارند بروند و اصلاً چرا با این همه عیوبی که خودشان به محمد و اصحابش قائلند چرا مسلمان مانده اند البته این مورخان و محدثان در میان همه ی فرق وجود داشته اند و بقدری زیبا فرقه سازی کردند و این فرقه ها در مقابل هم قرار دادند که کمی بعد از فتوحات اسلامی علویان در مقابل عباسیان قرار گرفتند و مصر در مقابل عراق و الازهر در مقابل نظامیه، و این روایت و احادیث چنان تضاد بین فرقه ها انداخت که خود محمد و اصحابش اگر دوباره رجوع کنند آنها نیز نمی توانند این گروه های مخالف را با هم متحد کنند چگونه شیعی که عمر و ابی بکر و عثمان را غاصب خلافت می دانند و آنها را لعن می کنند و عایشه را با رکیک ترین الفاظ یاد می کنند و نسبت زنا بوی می دهند<sup>۹</sup>

با سنی ای که ابی بکر را صدیق عمر را فاروق و عثمان را ذوالنورین و عایشه را ام المومنین و خاتون معصوم می دانند می تواند از در صلح بیاید و و جای تعجب اینجاست که این اصحاب با این همه کدورت چگونه در کنار هم با آرامش زندگی می کردند و چگونه دختران خویش را به عقد هم در می آوردند یا پسران یکدیگر را به فرزند خواندگی می گرفتند اسم همدیگر را بر اولاد خویش می نهادند و بر هر محقق روشن است هر چه از صدر اسلام به جلوتر میرویم اختلاف بین فرقه ها بیشتر و موج این احادیث نفرت پراکن زیاد می شود چنان که برای نمونه علویان ابتدایی که از شمال ایران و یا عراق (نظیر آل بویه و عباسیان و...) قیام می کردند نسبت به علویانی که بعد ها قیام نمودند (نظیر اسماعیلیان فاطمیان و صفویان) بسیار ملایم تر بودند و آنچه آنچنان که علویان متاخر بر خلفای سه گانه و سایر مسلمین (اهل سنت و...) می تاختند، نمی تاختند و به آنها نیز احترام قائل بودند و آنها را مجنونانه پست و حقیر نمی شمردند (اگر تواریخ ابتدایی شیعیان خوانده شود به این مسئله پی برده می شود نظیر تاریخ گزیده و یعقوبی و سایرین که ابی بکر و عمر را نیز بزرگ و از اصحاب صالح می پندارند و به امامت علی و اولادش نیز قائلند و آنان را امام می پندارند بدان جهت که در فقه و کلام به آنها استناد می کنند مانند سایر مسلمین نظیر

---

(البته شاید خواننده سطور بگوید طبری عین حقیقت را نقل کرده است و اسلام واقعی و محمد و اصحاب وی نظیر علی و ابی بکر و عمر و عثمان انگونه بودند که وی گفته است ولی سوال اینجاست که چنین فردی چرا خود را مسلمان معرفی می کند شاید از ترس پس چرا تفسیر می نویسد بر کتاب دینی که خودش معتقد است بی ارزش است؟)

(الکلبینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای هـ)، الأصول من الکا  
 ، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، هـ.ش.)  
 (البرسی الحلّی، رضی الدین رجب بن محمد بن رجب المعروف بالحافظ (متوفای هـ)، مشارق أنوار  
 الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، ص ، تحقیق العلامة السيد علي عاشور، ناشر: مؤسسة  
 بو عات بیروت، الطبعة: الأولى - هـ - .)

حنفیان که چون در فقه به ابو حنفیه استناد می کردند وی را امام می نامیدند) و این نشانگر آن است که مسلمین ابتدایی جز در برداشت هایشان از فقه و کلام در موارد دیگری اختلاف نداشتند و اعتقاداتی را که شیعیان و علویان متقدم (پیروان علی و فرزندان) داشتند بسیار متفاوت از اعتقادات شیعیان متاخر بوده است و خالی از هر گونه غلو و بزرگ نمایی بوده است که شیعیان بعدها به آن قائل شدند زیرا که هنوز این بینش های مذهبی وارد سرزمین های دور نشده بود و همگی در مدینه یا سایر بلاد معروف اسلامی بود و فرهنگ های جدید و حدیث های جعلی وارد آنها نشده بود این مورخین و محدثین در تنوع نقل احادیث و روایات با موضوعات مختلف تا حدی پیش رفتند که اولاً خود فرقه ها در ذات خویش نیز در مقابل هم قرار گیرند و بتضاد خویش متفرق شوند و در ابهامات درونی خود غرق می شوند بطوریکه نمی توانند تناقضات و اختلافات را هضم کنند برای نمونه نتوانند با مسئله ی غدیر کنار بیایند و نتوانند ایه ی تطهیر را با قطعیت به گروهی نسبت دهند زیرا در جایی حدیث دارند که اهل بیت محمد علی فاطمه و حسن حسین هستند و در جایی دیگر حدیث بر اینکه اهل بیت زنان محمد هستند و در جایی روایت دارند عمر دریای علم است و در جایی دیگر روایتی مبنی بر اینکه عمر وقتی در بالای منبر سخن می گفت زنی وی را نسبت به اشتباهش آگاه نمود و وی با تواضع به نا آگاهی خویش اعتراف می کند و همین عمر در جایی دیگر بقدری خشن معرفی می شود که خواننده در این مسئله که آن زن چگونه بخود جرات ارائه نظر داده است گنگ می ماند و.. و در شیعیان نیز نمی توانند توجیه کنند محمد با آن علم لدنی و عصمت شگفت آور و آگاهی اش به آینده و گذشته چرا با عایشه ای ازدواج نموده است که طبق نظر هر محقق شیعه مسلکی بزرگترین زیان ها را بر دین اسلام وارد نموده و منافع وی به اسلام بسیار بیشتر از زیان هایی بوده که وی بر دین وارد نموده و اصلاً منافع وی در مقابل زیان هایش مطرح نیست زیرا که بسیار بی مقدارند و توجیحاتی هم که در این باب ارائه می کنند نامعقول است نظیر اینکه محمد بخاطر ثروت پدرش با وی ازدواج نموده است در حالیکه ابی بکر قبل از ازدواج محمد با دخترش مسلمان شده بود (البته در جایی دیگر منکر ثروت ابی بکر و خدمات مالی و جانی وی به اسلام هستند) و اگر محمد بخاطر ثروت ابی بکر با دخترش ازدواج نموده باشد مقام وی از یک فرد به عنوان پیامبر بسیار پایین می آید زیرا که دینش را می خواسته با ازدواج سیاسی و ثروت اندوزی ناشرافتمندانه توجیه کند<sup>۱</sup> شیعیان ابتدایی بسیار کم تر نسبت به ایرانیان علوی اهل غلو بودند ولی همه ی شیعیان از ابتدا نیز چون بیشتر مکاتبات را با مسیحیان و یهودیان داشتند شروع به غلو نمودند چنانکه تاریخ نویسان شیعی ابتدایی نظیر یعقوبی در بعضی از روایات اغراق کاری ها و خرق عادت هایی را نقل کرده اند که سایر مورخان آن را نقل نکرده اند و از تاثیر فرهنگ ایرانی بود که در تواریخ و احادیث شیعی موارد طالع بینیانه و ستاره شناسی و مورد های که اشاره به پیش بینی ها وجود دارد و همگان می دانند که ایرانیان اولین منجمان و پیشگوییان و طالع بینان تاریخ

---

(و بخاطر همین است که چون علی چنین ازدواج هایی نداشته علی و زنان وی بعد و در حین حیاتش از نظر شیعه متهم به این مفسده ها متهم نبوده اند برخی غلاة مقام وی را از محمد بالا دانستند زیرا که هیچ یک از زنان وی آنگونه نشدند و در تاریخ ذکر نشده است که علی با چنین ترنفدهای مقاصد دینی و سیاسی اش را پیش برده باشد)

بودند چنانکه منشا علم جادو را به مغان مادی و زرتشتی ربط می دهند و در تمام کتب تاریخی به این توانایی ایرانیان باستان اشاره شده است (نظیر داستان سه مغ پیشگو در داستان تولد عیسی در عهد جدید کتاب مقدس و همچنین در بسیاری از تواریخ آمده است که رستم فرخزاد شکست ایرانیان را از گشت ستارگان پیش بینی نموده بوده. رجوع کنید به ص ۱۷۷ تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۲۲ سایرین نیز نقل نموده اند) و البته تفاوت ایرانیان شیعه با شیعیان غرب ممالک اسلامی فراوان بود چنانکه می دانیم وقتی شاه اسماعیل به حکومت نشست و مذهب تشیع را رسمی کرد دربار صفوی خالی از عالم بود و بسیاری از این علما از جنوب لبنان به ایران آمدند و حتی برخی از اینها در مقابل جو افراطی و غلو گویانه ایران توسط بزرگان شیعی ایرانی تکفیر شدند و از همان موقع بود که تفکرات ایرانی و برخی تفکرات و اعتقادات شمنیستی ترک ها بصورت مکتوب وارد کتاب های اصلی و فرعی شیعیان شد و روایت شیعیان امروزی نیز آنچنان در مسائل تحت تاثیر فرهنگ های زرتشتی و فرهنگ های شمنیستی مردمان صحرائشین ترک قرار گرفته است و بدان جهت که ترک های شیعه اکثرا دین خود را از مسلمانان ایرانی الاصل شیعه فرا گرفته بودند فرهنگ زرتشتی و ایرانی که تا آن زمان وارد دین شده بود را بی چون چرا پذیرفته بودند زیرا که تنها مبلغان دین نزد آنان بزرگان ایرانی بودند و آنها نیز فوج انبوهی از عقاید خود را وارد دین عربی اسلام نموده بودند (چنانکه حتی امروز هم در میان شیعیان مناطق آسیای میانه اسامی ایرانی نظیر خورشید، علی خدا و سربلند و... جزو اسامی مذهبی محسوب می شود) و بر هر محققى آگاه است که تا قبل از صفویه شیعیان فرق آنچنانی با اهل سنت نداشتند البته به جز در ایران و مناطقی که ایرانی نشین بودند زیرا که ایرانیان اهل غلو در مقام بزرگان خود بودند (به مکتوبات های مربوط به حادثه کربلا که توسط ایرانیان شیعه نوشته شده است اگر بنگرید نظایر این غلوها را خواهید دید گاهی برخی از این کتاب ها چنان نقل هایی را وارد کرده اند معلوم نیست لشکر ۷۲ نفره حسین بن علی از لشکر کوفه چگونه در یک روز آنهمه کشتار کرده است) و چون ایرانیان بزرگان خود را احق و معصوم می دانستند و هرگونه سهو و خطائی را از آنان دور می پنداشتند هر کس را که با آنها در مسئله ای یا موردی اختلاف نظر داشت ناحق و خاطی گستاخ و نادان و حتی کافر و نجس و پست می پنداشتند و در مذمت آنها نیز غلو می کردند و همچنین همین ایرانیان اعتقاد به نطفه ی مقدس و خون پاک داشتند و بدان جهت بود که مسئله ی امامت را موروثی و مانند فرهنگ پادشاهی مردمان خود دانستند (و این اندیشه در تمام شیعیان از فرقه های زیدی تا کیسانی و ۱۲ امامی و اسماعیلی نظیر مستعلویان فاطمیان و نزاریان وجود داشته و دارد چنانکه هنوز نیز فرقه ی نزاری اسماعیلیه این روال را ادامه می دهند و به امامت و معصومیت سلاله ی پاک فرزندان اسماعیل معتقدند و امام امروزی ایشان کریم آقاخان هست و اکثریت زیدیان حتی عقائد مضحک تری دارند و معتقدند حکومت همواره متعلق به فرزندان فاطمه تعلق دارد و هر غیر ساداتی هرچند با تقوا باشد غاصب حکومت است رجوع کنید به عقائد ساسانیان درباره ی حکومت و عقاید یهودیان در مورد برتری خود بخاطر سلسله نسبشان و فرزند انبیا و متعاقبا خدا بودنشان و پستی سایر اقوام در حد خرو گاو و وظیفه ی بندگی ایشان در قبال یهودیان در تلمود و برخی عقائد هندیان تا متوجه شوید شیعه امروزی بیش از اینکه فرقه از اسلام باشد زیر رده ای از زرتشتیسم و یهودیت

و بودیسم است زیرا که شیعیان همچون ساسانیان خواستار بندگی خدا نیستند بلکه بندگی مشی مفتخر به نسب (سادات) هستند که توسط ایرانیان که مجوس که عادت به بندگی و حقارت اشراف داشته و دارند ساخته شده است و خداوند بدان جهت است که شیعیان را همانگونه که ابلیس را از بهشت رانده از صاحب حکومت شده در شبه جزیره ی عربستان رانده است زیرا که اگر شیعیان حتی به مدت ۱ ماه حکومت مکه را بدست می گرفتند کعبه تبدیل به بتکده ای مملو از بت های سادات می شد که بجای ابراهیمی بودن شبیه تخت جمشید می شد و جالب است بدانید اکثریت فرق خوارج امامت و حکومت را حق هر فر صالح و با تقوایی میدانند که این مطابق نص قران است و حتی برخی از این خوارج پارافراتر گذاشته فرقی میان زن و مرد در حاکمیت نمی گذارند) و البته این فرهنگ ها همگی از فرهنگ ایرانیان و اتراک نشات نگرفته چرا که ایرانیان چون مقام سلطنت را لطف الهی در حق یک خانواده و سلاله می دانستند براحتی با مسئله ی امامت موروثی فرزندان را براحتی قبول کرده و وارد دین نمودند . ترک ها نیز بدلیل عدم آشنایی به زبان عرب براحتی این موارد را که گاهی از سوی بنی هاشم و اعراب مطرح می شد بدلیل مطابقت با فرهنگ قبلی خود قبول کرده و در آن غلو میکردند و در هر فرهنگی سروری دادن بدلیل نسبت خویشاوندی وجود دارد و همین اعراب نیز بعد از محمد برای خود خواستند برتری قائل شوند در میان اعراب نیز قریش و در میان قریش بنی هاشم و در میان بنی هاشم نزدیکان محمد این فخر فروشی را برای خود قائل شدند و چون خواستاران این مزیت ها در میان اعراب و قوم و قبیله ی محمد بین خودشان می دانستند که شخص محمد ناقض این روال هم در خطبه هایش و هم در کتابش (قرآن) بوده آنها نیز احادیث در برتری خود جعل نمودند نظیر برتری قریش به عرب و اینکه خلفا باید از قریش باشند و یا اینکه خلفا باید از بنی امیه و یا بنی هاشم و یا بنی علی(و اینکه چرا بنی علی مانند یهودیان خود را به محمد از طرف مادری ربط ربط می دهند جای سوال دارد و خدای محمد را باید شکر کرد که محمد فرزند پسری نداشته است) و بنی عباس(چنانکه بسیاری از بزرگان در زمان عباسیان مجبور به نقل احادیثی در قرابت عباس و فرزندانش به محمد و اهل بیت بودند و چون این ناقلین مجبور شدند و بسیاری چون نتوانستند جعل حیث کنند شکنجه و خانه نشین شدند) نیز احادیث در برتری خود و بر اینکه خلافت باید در فرزندان فاطمه و یا عباس باشد جعل نمودند و جالب اینجاست که بزرگان و با تقوایانی که از این خاندان ها ظهور می کردند این سخنان را نمی گفتند و از قائلین به این سخنان دوری می جستند(نظیر عمر بن عبدالعزیز و معاویه بن یزید و بزرگان فرزندان فاطمه نظیر جعفر بن محمد صادق و محمد بن علی و امام حسین و امام سجاده ..) در این موارد اعراب بقدری پیش رفتند که قریش ذی القربی را در آیه ی خمس را خود دانستند و حدیث بر آن جعل نمودند و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب و بنی علی ان را معرف خودشان دانستند زیرا که محمد جد مادری ایشان بود(چنانکه فاطمیان و عباسیان با همین استدلالات فرمانروایی می کردند البته بخری محققین با تقوای شیعی نظیر مقدس اردبیلی گرفتن خمس در زمان غیبت را حرام میدانند) و برهر آگاه بتاریخ و قران پوشیده نیست که محمد پس از فتح مکه در خطبه ای گفته است که من تمام فرهنگ های جاهلی مخصوصا فخر فروخی به نسب پدری به امر خدایم منع می نمایم محمد در این خطبه با صراحت گفته است:

ای جماعت قریش، خداوند نخوت جاهلیت و بزرگی فروختن به پدران را از شما بزودوده است که مردم همه فرزندان آدمند و آدم از خاک آفریده است. سپس آیه ۱۳ سوره ی حجرات را تلاوت نموده است: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندالله اتقاکم ان الله علیم خبیر

مبنی بر اینکه خداوند انسان ها را از یک مرد و زن آفریده و آنها را در قومیت های متفاوتی آفریده است و قومیت افراد هیچ شرافتی بر فرد نمی افزاید و گرامی ترین افراد نزد خدا با تقواترین آنها هستند<sup>۱۱</sup> و در قران نیز آیه ی ۴۰ احزاب به این موضوع اشاره دارد که محمد پدر هیچ یک از اعراب چه قریش و چه بنی هاشم و چه فرزندان علی نیست و فقط فرستاده ی خدا و خاتم پیامبران است و خدا به هر چیزی داناست و در تمام کتاب های تاریخ هست که همین محمد در خطبه اش در حج الوداع گفته است که: ای عرب مردم در اسلام برابرند و مردم به یک اندازه ی کامل فرزند آدم و حوایند و عربی را بر عجمی و عربی را بر عربی جز به پرهیزکاری و ترس از خداوند برتری نیست هان آیا رسانیدم و بعد در ادامه این روایت گفته است: خدایا گواه باش و سپس فرموده اند: نسبت های خود را نزد من نیاورید بلکه عمل های خویش را نزد من بیاورید مردم را چنین و شما را نیز چنین می گویم، هان ای مردم آیا رسانیدم؟ گفتند: آری گفت خدایا گواه باش و سپس گفت: هر خونی که در جاهلیت بوده است زیر پای من نهاده شده است، نخستین خونی که آنرا فرو می نهم، خون آدم بن ربیع بن حارث بن عبدالمطلب است. گفت: هان آیا رسانیدم. گفتند: بلی. سپس مطالبی درباره ی ماه های حرام و شمار آنان نزد خدا و توصیه زنان به مردانشان و بردگان را به مولا هایشان گفت و بعد گفت: مسلمان برادر مسلمان است، با او غش نمی کند و خیانت نمی ورزد و پشت سرش بدگویی نمی کند و خوش بر او حلال نیست و نه چیزی از مالش مگر به طیب نفس خودش، هان آیا رسانیدم؟ گفتند: آری گفت: خدایا گواه باش. سپس مطالبی دیگری گفته و بعد گفته است که مبادا پس از من کافرانی گمراه کننده شوید که بعضی از شما مالک الرقاب بعضی باشند بدرستی که من در میان شما چیزی بجای گذاشتم که اگر بدان چنگ بزیند هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترتم که ستمم است، هان آیا رسانیدم؟ گفتند آری گفت خدایا گواه باش و بعد از آن نیز سخنانی درباره اینکه من در شهری که مرا از آن بیرون رانده اند نمی مانم گفته و سپس آیه ی سه سوره مائده را خوانده است مبنی بر اینکه ((امروز دین شما را برای شما کامل نمودم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم)) (البته طبق ادعای شیعه این پس از اعلام حدیث معروف من کنت مولا فهدا علی مولا این آیه نازل شده است که البته این اعتقاد ناصحیح است زیرا اولاً هیچ مورخ ابتدایی این موضوع را نقل کرده است و حتی یعقوبی نیز که شیعی بوده است آن آیه را پس از خطبه ی مذکور منزل دانسته است) و بعد از آن و بعد خطبه ها گفته بوده است که ای عرب و ای قریش و و ای بنی هاشم و ای بنی عبدالمطلب پس

---

(مقدمه ابن خلدون جلد یک برگ سایرین نیز با کمی تفاوت این را نقل نموده اند و یعقوبی آن را با صراحت و تاکید بیشتری آورده است: هان هر خون و هر مال و افتخار موروثی که در جاهلیت بوده زیر این دو پای من نهاده شده است (تاریخ یعقوبی ج انتشارات علمی فرهنگی ترجمه ی محمد ابراهیم ایتی))

از من نگویید که محمد از ماست و نیز در بسیاری از کتب تاریخی و حدیث چه شیعه و چه سنی نقل است که چون از محمد پرسیده می شود چه کسانی می توانند ادعای مرتبط بودن با تورا ادعا کنند وی می گوید که انا جد کل تقی (من جد هر انسان با تقوایی هستم) (در اکثر کتب حدیث شیعه و سنی نقل شده است) پس چگونه است که عرب بنی هاشم و بنی مطلب قریش ذی القربی را حمل بر خودشان نموده است (چنانکه شافعی نیز همچون شیعیان قائل به این است که باید یک قسمت خمس مال به بنی علی داده شود و حنفی می گوید که چون ذی القربی فوت شده اند باید این خمس فقط به در راه ماندگان و مساکین و سایر افرادی که در ایه وجود دارد داده شود و سایر علما نیز در این نگرش ها یا مانند شافعی و غلات شیعه عمل نموده اند و یا مانند حنفی با کمی اختلاف ابراز عقیده نموده اند بجز برخی خوارج که ذی القربی را صاحبان شباهت خلقی به پیامبر دانسته اند نه نسبت خونی) و هر مسلط به زبان عربی و سنت نبوی می داند که ذی القربی در زبان عرب صاحب نزدیکی و صاحبان نزدیکی و قرابت است که حمل بر رفتار و کردار است نه خون و نسب و روابط خویشاوندی که این صحیح ترین است چنانکه ائمه نیز هیچ گاه نسبت خویشی خود با پیامبر دلیل برتری نشمرده اند و بلکه قرابت به اسوه ی کامل محمد را دلیل برتری می دانستند (البته احادیثی از امامان مخصوصا امام حسین نقل نموده اند که همه ی اینها جعلی است و دلیل آن نیز یکی آن است که امویان همواره می خواستند قیام حسین را سیاسی و مادی تلقی کنند تا یزید را تبرئه کنند و دیگری اینکه برخی هاشمیان برای برتری خویش برای آنکه مستندات داشته باشند احادیثی در آن باب جعل نمودند) و چون نمی توان از این حقیقت گریخت صاحبان این ارتباطات (سادات قریشیان و اعراب) اقدام به جعل احادیث نمودند و بدین جهت بود که بسیاری از اصحاب که اکثرشان قاریان قران بودند و با محمد در زمان حیاتش ارتباط داشتند این بدعت ها را نپدیدرفته در همان اول راه خود را از اعراب جدا کرده و بخوارج مشهور شدند (البته با خوارجی که بر علی شرویدند اشتباه گرفته نشود منظور اباضیه و.. هستند حتی قبل از علی و بعد از علی راه خود را از اعراب جدا نمودند) و آنها معتقد بودند که همانا خمس به هیچ کسی بخاطر ارتباط نسبی تعلق ندارد و حتی خلافت هر مرد را که متقی است شایسته است حال او چه عرب باشد چه عجم و چه ترک و حتی برخی نیز زنان را نیز در صورت تقوا بر خلافت شایسته دانستند و هیچ مزیت اشرافی بر هیچ فردی قائل نشده اند و بر هر عاقلی روشن است که پیامبری که در فقه خود میان نوادگان و سایر انسان ها فرق بگذارد بی شک شیاد است و این نسبت های ناروا را مشتئی مفت خور بعد ها جعل نموده اند و هیچ فرقه ای پبای شیعیان در گریز از قران و استناد به حدیث و تاریخ جعلی که اکثرآ یهود و خودشان یا اشراف عربی مخصوصا بنی هاشمیان به نفع خودشان نقل نموده اند نمی رسد چرا که برای توجیه اعتقادات خود که گاهی با نص قران و عقل انسانی در تضاد است بشدت به تفاسیر و احادیث مجعول نیازمندند بدین جهت است که برای توجیه عدم اشاره قران بعنوان خلیفه بعد رسول به نقل حدیث در جعل قران استناد کردند چنانکه همین شیعیان نقل نموده اند که ابن مسعود می گفت ما آیه ۶۷ سوره مائده را در زمان پیامبر اینگونه تلاوت می کردیم: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک، ان علیا مولی المومنین...» یعنی: «ای پیامبر آن چه به تو نازل شده است را ابلاغ کن که علی مولای مومنان است و یا داستان هایی نظیر افسانه غدیر خم که معلوم نیست



چرا اکثر تاریخ نویسان به آن اشاره ننموده اند و فقط در کتاب های حدیث نقل شده است آن هم اکثر کتابهایی که توسط ایرانیان تازه مسلمان نوشته شده است و اکثر روایانش یهودی و یا ایرانی هستند و اینکه واقعا اگر چنین ماجرابی اتفاق افتاده بوده است چرا هیچ یک از اصحاب در ماجرای سقیفه به آن اشاره ننموده اند (در اکثریت قاطع کتاب های تاریخی که ماجرای سقیفه بنی ساعده را نقل کرده اند اشاره نشده است که فرد یا افرادی در آنجا به ماجرای غدیر یا امامت علی اشاره کند حتی مستوفی نیز اشاره ننموده است) و لکن پس از اینکه از صدر اسلام می گذرد روایت های فراوان در وصف غدیر و حجه الوداع نقل می شود که احتمال می رود توسط ایرانیان جعل شده است و شکی نیست که حدیث غدیر جعلی است زیرا که اگر امامت که به قول شیعه از اصول دین است و دین را کامل می کند نمی تواند بیرون از قرآن باشد و بی شک خدا اگر امامت را بر مسلمین اصول دین می دانست بی شک در قرآن آن را می آورده است (مگر اینکه خدا را هم ترسو بدانیم و ادعا کنیم که او می ترسید با انهمه قدرتش نمی توانست از تحریف قرآنش بخاطر آن ایه جلوگیری کند) و مسئله اینست که شیعیان ایران بیشتر از شیعیان عراق و لبنان در رادیکال کردن روایت ها در تقییح خلفا و مخالفان اقدام نموده اند چنانکه حتی در ایران بعد از شهادتین در اذان شهادت بر ولایت علی داده می شود و حتی در میان برخی تندرویان لعن خلفای سه گانه نیز بعد از گواهی بر ولایت علی خوانده می شود<sup>۱۲</sup> در حالیکه شخص ابن بابویه شیخ صدوق در من لا یحضر کسانى را که بعد از شهادتین شهادت بر ولایت علی می دهند لعن می کند<sup>۱۳</sup> و لازم بذکر است بسیاری از عقاید شیعیان امروزه با کتب اربعه و اسبعه آنها همخوانی ندارد و خود آن کتابها نیز اکثرا در تضاد یکدیگرند و بیشتر عقاید شیعیان ریشه در عقاید مغان ایرانی که مبلغ فرهنگ ایرانی بودند قرار دارد و چون همین شیعیان به متون خود بسیار وفادارند و تمام علم را در ائمه چهارده گانه جمع می دانند بدین جهت هرگونه تفکر خارج این چهارچوب را تکفیر کرده و می کنند و اگر معیار صحت حدیث کتاب قرآن است که فرقان است و اگر با این کتاب احادیث شیعه را تصحیح کنیم بیش از دو کتب نمی توان جمع اوری کرد زیرا که برخی اعتقادات و اعمال شیعی حتی با نص قرآن همخوانی ندارد<sup>۱۴</sup> چه برسد به احادیث آنها در کتاب هایشان!!!! چنانکه ابن سینا را بدان جهت که به اهل بیت و امامان تمسک نمی جوید شیخ بهایی در کشکولش جهنمی می داند و همین تفکر است که باعث شده است شیعه از زمان حاکمیت در ایران هرگونه تفکر عاقلانه را تقییح و تفکیر کرده است چنانکه طابعت بدون استناد به ائمه را ابر و تفکر فلسفی را به کل رد می کند و بسیاری از این علمای شیعی اکثر عرفا و کتبشان را تقییح می

---

(و جالب است بدانید که همه ی ائمه مخصوص امام حسین در نامه هایشان بارها برای شیخین رحمت

(

(من لا یحضره الفقیه ج الی و همچنین بنگرید به لمعتین و نظرات شهیدین اول و

ثانی)

(از نوع وضوع گرفتن تا زیارات و مدعی کرامات بودن سادات و قیور و دادن خمس اموال و اجدش را بط به سادات و اعتقادات به عصمت و علم غیب و علم لدنی ائمه و پیامبران اعتقاد به ولایت امیرالمومنین و غضب آن توسط شیخین و عثمان بن عفان و نذر دادن به سادات جهت بر آورده شدن حاجات که بیشتر به فروش بهشت توسط کشیش های کاتولیک می ماند و ...)

کنند مولوی جلال الدین رومی را بدان جهت که عایشه را خاتون پاک می نامد کافر و کتاب وی را نجس می شمارند و افرادی نظیر شاه اسماعیل و سایر علما غیر شیعه را کافر خوانده و خون آنها را بدان جهت که شیعه نمی خواهند بشوند مباح می شمارند و همین شیعیان علمای خود را به حدی بالا می برند که هرگونه مخالفت عقلانی و نظر مخالف را عصیان قلمداد می کنند زیرا که مخالفت با سخنان این علما دلیل کفر است وائمه و علما چیزهایی را میدانند که سایر افراد از ان بی خبرند(این تفکر هنوز هم در مناطق شیعی به قدرت حکمرانی می کند و هرگونه مخالفت با ولی فقیه را تقبیح می کند زیرا که ولی فقیه فصل الخطاب است) و این تفکر است که باعث شده است بعد از صفویه که شیعه مذهب رسمی ایران شد تمدن ایران کمترین عاقلان و دانشمندان و فیلسوف ها را تحویل جامعه بدهد و بر همگان معلوم است که دوران درخشش علمای مشهور اسلامی در زمان حاکمیت سنی مذهبان بر تمدن اسلامی بوده است و هنوز نیز فیلسوفان در قلمرو اسلامی شیعی با ترس و رعب زندگی می کنند که زیرا شیعه حتی به علمای خود نیز رحم نکرده است چنانکه که ایت الله قاضی (استاد امام خمینی) و ایت الله مطهری را تکفیر کرده و خود خمینی را بدان جهت که به ایت الله قاضی و ابن عربی تمسک می جست بسیاری از علمای شیعی کافر دانسته اند و یا شریعتی را که سخنانی در باب انتقاد از عقائد خرافی شیعه مطرح کرده است ایت الله بروجردی غیر مستقیم مرتد می داند و بسیاری از این نمونه ها در جهان تشیع است نظیر تکفیر سروش دباغ و عبدالکریم سروش و علامه طباطبایی و دکتر اغاجری و ایت الله برقی و ایت الله خرقانی (رجوع کنید به تفکرات نواب صفوی که بسیاری از اندیشمندان زمان خود را تقبیح می کرده اند و همچنین وضعیت روشنفکران امروزی در ایران نیز نشانگر آن نگرش است...) و این نگرش ها باعث شده است جهان تشیع هیچگاه فیلسوف و اندیشمند ازاد اندیش ارائه ندهد مگر چند نفری که با ترس و لرز در مناطق غیر شیعی زندگی می کردند و یا می کنندو امنیت جانی نداشته و ندارند(زیرا که شیعه هرگونه تفکر عقلانی مخالف نقل را مردود و ابتر می داند و چون در بسیاری از موارد چون نقل ایشان با عقل سازگار نیست هرگونه تفکر عقلانی را مردود می دانند نظیر اندیشه ملاصدرا که هرگونه فلسفه ای را که ریشه در قران و سخنان ۱۴ معصوم نداشته باشد رارد می کند و غیر مستقیم فقط کلام شیعی و هر مطلبی را در تائید انست را به عنوان فلسفه ی دینی مطرح می کند و اولین تفکر تکفیری از شیعه شروع شده است در حالیکه برخی اهل سنت و برخی خوارج نظیر اباضیه چنین تفکری نداشته و ندارند و دانشمندان در قلمرو آنها کمابیش با آرامش زندگی می کرده و می کنند نظیر زکریا رازی که با آنکه به کل ملحد بود ولیکن کمابیش با آرامش زندگی می کرد و یا عمر خیام و ابن سینا و بسیاری از فیلسوفان و علمای اسلامی و فقط شیعیان بوده و هستند که هرگونه مخالفت با عقائد خود را بر نمی تافتند چنانکه اسماعیلیان به ترور مخالفان مشهور بوده و هستند و این تفکر تکفیری نیز ریشه در فرهنگ ایرانیان زرتشتی و یهودیان دارد چرا که آنان غیر خود را نجس می خوانند و مطالبی را که ریشه در کتاب های خودشان نداشته بودند را ابتر می دانستند چنانکه در زمان ساسانیان ارامنه و مسیحیان و بودائیان را به شدت سرکوب می شدند و در زمان حکومت یهودیان در اسرائیل یهودیان خواستار ترور مسیح شدند (و عقاید همین شیعیان در برخی موارد به اندازه ای شبیه مکتوبات تلمود است که نمی توان گاهی تشخیص داد شیعه زیر رده ی یهودیت است یا اسلام) و

در کل همین تفکرات بود که تضاد بین عقائد و کتاب های اصلی شیعه را بیشتر کرده چنانکه در جایی اهل بیت را مختص پنج نفر (محمد علی فاطمه حسن حسین) می دانند و در جایی دیگر سلمان را نیز از اهل بیت می داند و اهل بیت را ۱+۵ می کنند و در جایی دیگر از حسین بن علی در مذمت ایرانیان و غیر عربان حدیثی بدین شرح نقل می کنند >> (ما یعنی اهل بیت (ع)) قریش هستیم؛ شیعیان ما عرب هستند و دشمنان ما عجم» (سفینه البحار و مدینه الاحکام و الاثار، نوشته حاج شیخ عباس قمی، ص ۱۶۴ و بحار الأنوار ج ۶۴ ص ۱۷۶) و در جایی دیگر همسر وی را شاهدخت ایرانی معرفی می کنند تا بین خود و ۱۴ معصوم ارتباط برقرار کنند (جالب است بدانید که همسر حسین که مادر فرزندش علی امام چهارم شیعیان است کنیز یمنی بوده است و بارگاه معروف بی بی شهربانو در تهران معبد الهه ی ایرانی اناهید (اناهیتا) بوده است نه مدفن و یا بارگاه همسر امام حسین یا دختر یزدگرد چنانکه بسیاری از علمای شیعه نظیر علامه طباطبایی به شدت این افسانه را رد نموده اند) و همین ایرانیان و برخی اتراک برای اینکه به عقائد خود مشروعیت بدهند عقائدی را با استناد به حدیث ارائه دادند که به شدت با نص قرآن مخالف بود نظیر تمسک به بارگاه ها و توسل و توکل به ائمه (یا ابولفضل یا حسین) و یا قمه زنی و زنجیر و سینه زنی و عزاداری هایی که معلوم نیست ریشه در چه دارد (و در سنت پیامبر چنین چیزهایی نبوده است چنانکه وی پس از جنگ احد و شهادت عمو و بسیاری از یارانش نه زنجیر زده و نه سینه و نه قمه) و یا تقبیح فاتح کشور خود عمر با استناد به اینکه وی با علی دشمن بود (لازم است بدانید تقبیح عمر بیشتر در میان شیعیان ایران جا دارد و برخی از زیدی ها و شیعیان بکناشی و ... عمر را به احترام یاد می کنند و مراسم عمر کشان فقط در میان ایرانیان و هندیان و برخی زیدیان یمن و بسیاری از اسماعیلیان رواج داشته و دارد و بسیاری از شیعیان سایر نقاط با این شدت عمر را تقبیح نمی کنند) و جالب تر اینست که بدانید علی در خطبه ی ۲۲۸ از عمر به احترام یاد میکند (البته شیعیان این خطبه را توجیه می کنند و آن را در وصف سلمان می دانند) و مسلم است که اصحاب با هم اختلافاتی داشته اند ولیکن این اختلافات باعث نمی شده که به شدت با هم مخالفت کنند و یا اینکه عائشه را کافر و زانی معرفی می کنند و محمد را نیز آگاه به این اعمال عائشه می دانند و غیر مستقیم محمد را دیوث می کنند<sup>۱۵ ۱۶</sup>

و به همین جهات است که بسیاری از غلات علی را برتر از محمد می دانند و محمد را فردی عیاش معرفی می کرده و می کنند و می گویند بخاطر اشتباه جبرائیل محمد پیامبر شده است و ایه ی تطهیر را توجیه کنند در حالیکه بر هر عرب آشنا به زبان عربی اشکار است این ایه در وصف زنان محمد است و ایه ای شرطی است و همین شیعیان از کمی حدیث و تضاد آن رنج می برند و چون سایرین را کافر می

(دیوث کسی است که عرف به زانی بودن همسر خود داشته ولی او را ترک نکند)

(الکلبینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای هـ)، الأصول من الکافی، ج ۱، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، هـ.ش.

(البرسی الحلّی، رضی الدین رجب بن محمد بن رجب المعروف بالحافظ (متوفای هـ)، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، ص ، تحقیق العلامة السيد علي عاشور، ناشر:

الأعلمی للمطبوعات بیروت، الطبعة: الأولى - هـ - .)

داند به احادیث آنها رجوع نمی کنند و بهمین جهت است که فتوهای علمای آنها در برخی موارد در تضاد کامل با یکدیگر قرار دارد در حالیکه زیدیان و برخی از اسماعیلیان و اکثریت اهل سنت و خوارج این کمبودها و تناقضات را کمابیش ندارند (ونزدیکترین فقه به کتاب خدا فقه برخی فرق خوارج است) حتی زیدی ها در حدی بسیار بی نظیر تر از اثنی عشریان هستند و احادیث که از جعفر صادق نقل شده است بسیار ناچیز تر و بی مایه تر از احادیث زید بن علی است (رجوع کنید به کتاب های حدیث زیدیان تا جامعیت احادیث آنها پی برید البته اسماعیلیان نیز احادیث فراوانی دارند و لکن احادیث آنها در بسیاری از موارد با خرافات اغشته شده است) و از تناقضات شیعیان جعفری یکی همین مسئله ی اذان آنهاست که اشهدان علی ولی الله انهارا شیخ خودشان شیخ صدوق قبول ندارد و قائلین به ان را لعن می کند (من لایحضره فقیه ج ۱ ص ۲۹۰ تا و ۲۹۱ شهیدین در لمعتین نیز تقیح نموده اند اذان معروف شیعیان امروزی را) شیعه جعفری که سراسر تضاد و تناقض است و بسیاری از احادیث که علیه اسلام بکار می رود از کتاب های آنهاست زیرا که عقائد آنها شالوده از عقائد زرتشتیان و یهودیان است و چون جزو فرقی است که بشدت با عقل تضاد دارند بدین جهت است که هرگونه تعقل فلسفی در این فرقه از طرف اکثریت علمای آنان رد می شود و از زمان حاکمیت آنان در ایران از زمان صفویه هیچ خردمندی پا به عرصه ی وجود نگذاشته مگر آنکه تکفیر شده است و حتی بسیاری از علمای امروزی نیز از ترس تکفیر در باب مسائل دینی سکوت اختیاری می کنند و همین فرقه است که پا را فراتر از سایر فرق گذاشته و هر خارج شده از مذهب خود را مرتد پنداشته و معدوم می کند زیرا که علمای شیعه چون هیچگاه نتوانستند با عقل نقل هایشان را ثابت کنند و عکس آن که با نقل هایشان عقل هایشان را ثابت کنند همواره از حربه ی تکفیر و ارتداد استفاده نمودند تا از سنت ها و اعتقاد هایشان دفاع کنند چنانکه مرحوم آیت الله برقی می فرماید که اگر ما خواسته باشیم سنت صحیح را در روایات شیعه بیابیم ممکن نیست (مجموعه آثار ایت الله عظمی برقی جلد ۲ ص ۲۵ چاپ مکه مکرمه) و شیعیان (البته به جز معدود اقلیت های بکناشی و...) از ابتدای تشکیل حکومت از زمان اسماعیلیان تا زمانی که اثنی عشریان ایرانی (بعد از حمله ی مغول مخصوصا زمان صفویان) به قدرت رسیدند به جای عاشورایی عمل کردند در قبال رفاه مردم یا مبارزه با فساد اقتصادی و مبارزه با مجاهدان مسیحی و کفار متجاوز به قلمرو اسلامی در مقابل دگر اندیشان و ازاد اندیشان و کمک به کفار و مسیحیان متجاوز و انحلال تمدن اسلامی عاشورایی عمل کرده و می کنند و همواره کاتالیزوری برای نابودی و فروپاشی تمدن اسلامی بوده و هستند (مگر اندک زمانی که مرحوم ایت الله خمینی به حکومت نشت وندای وحدت سر داد و مکتبی نهاد که البته وی را هم نمی توانیم یک شیعی فرض کنیم چنانکه توسط بسیار از شیعیان و مراجع شیعیان وی مرتد و کافر دانسته شد و می شود زیرا که وی کمابیش معتقد به برخی اعتقادات ایت الله برقی و ایت الله خرقانی و همفکران ایشان بود و ابن عربی را که شکی در سنی بودن وی نیست برترین فرد پس از ۱۴ معصوم و از کاملین می دانسته است و در نامه خود به گورباچف آورده است: «دیگر شما را خسته نمی کنم و از کتب عرفاً و بخصوص محی الدین بن عربی نام نمی برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسایل قویا دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از

عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.» (رجوع شود به نامه ی ایت الله خمینی به گورباچف و مجموعه آثار و سلسله مباحث وی و صحیفه ی نور و روش انتخابی وی برای ولایت فقیه که روشی برگرفته از سنت عمر است البته در این راستا آیت الله مصباح در تلاشی مذبحانه سعی بر آن داشته که بب قرار دادن ولیات فقیه بر ذات افراد و کشف آن توسط مجلس خبرگان روش امام خمینی را از روش و سنت عمر (رض) متمایز کند) و شکی نیست مرحوم خمینی بیشتر سنی بود تا شیعی (البته برخی علمای شیعی نظیر ایت الله قاضی، علامه طباطبایی و عایت الله جوادی املی با تلاشی مذبحانه خواسته اند ابن عربی را شیعی بدانند و بطور مثال مرحوم قاضی در این باب در گفته است که: <<محبی الدین از کاملین است، و در «فتوحات» او شواهد و ادله‌ای فراوان است که او شیعه بوده است؛ و مطالبی که مناقض با اصول مسلمة اهل سنت است بسیار است کسی در معارف عرفانی بالاتر از او نیامده و نخواهد آمد.>> (رجوع شود به شرح احوال و عقائد مرحوم قاضی در مورد عرفان و ابن عربی و مطهری، شرح منظومه، ص ۲۳۹). و در جایی دیگر گفته است: بعد از مقام عصمت و امامت در میان رعیت احدی در معارف عرفانی و حقایق نفسانی در حد محبی الدین عربی نیست و کسی به او نمی رسد (هاشمیان، هادی، دریای عرفان، شرح حال سید علی قاضی طباطبائی، ص ۳۲، موسسه فرهنگی طه، قم). و البته علامه طباطبایی نیز وی را شیعی دانسته و در مورد وی گفته است: «در اسلام هیچ کس نتوانسته است یک سطر مانند محبی الدین بیاورد» (مطهری، شرح منظومه، ص ۲۳۹). اما با مراجعه به کتب و نوشته‌های خود ابن عربی هر فردی با کمترین سواد براحتی می تواند بفهمد که وی نه تنها سنی بوده است، بلکه از مخالفین سر سخت شیعیان بوده است، تا حدی که در کتاب خود فتوحات مکیه باب ۷۳ می نویسد کسی که شیعیان را به صورت خوک می بیند به مقام بالای عرفانی رسیده است. همچنین در مطالب او تمجید و تعریف از خلفا بسیار زیاد دیده می شود. (اینست عین عبارت او در کتاب فتوحات باب ۷۳:

الباب الثالث والسبعون: فی معرفه عدد ما تحصل من الأسرار: ۲۸۷

(۲۸۳) وکان هذا الذی رأیته (فی دُنُسیر) قد أَبقیَ علیه کشف الروافض. من أهل الشیعۀ، سائر السنۀ. فکان یراهم خنازیر. فیأتی الرجلُ المستورُ، الذی لا یُعَرَفُ منه هذا المذهبُ قَطُّ - و هو فی نفسه مؤمن به، یدین به ربّه. فإذا مرَّ علیه یراه فی صورۀ خنزیر، فیستدعیه ویقول له: «تُبُّ إلى الله! فإنک شیعی رافضی». فیبقی الآخر متعجباً من ذلك. فإن تاب وصدق فی توبته. رآه إنساناً؛ وإن قال له بلسانه: «تُبُّ!». - وهو یضمّر مذهبه - لا یرزال یراه خنزیراً. فیقول له: «کذبت فی قولک تُبُّ». وإذا صدق، یقول له: «صدقت» - فیعرفُ ذلك الرجلُ صدقه فی کشفه. فیرجع عن مذهبه ذلك الرافضی. (۲۸۴) ولقد جرى لهذا مثلُ هذا مع رجلین عاقلین، من أهل العدالة من الشافعیة؛ ما عَرَفَ منهما قَطُّ الشیع، ولم یكونا من بیت الشیع. غیر أنّها أدلّها إليه نَظَرُهُمَا. وکانا متمکّین من عقولهما، فلم یظهرا ذلك... و در تمام کتاب هایش از ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه به عنوان برترین های اسلام و عرفان و ایمان یاد کرده است) در حالیکه امامان شیعه مخصوصاً امام حسین و امام صادق و امام رضا تا آخرین لحظه دشمنانشان را موعظه می کردند زیرا امید به هدایت آنان داشتند و شمشیر نمی کشیدند مگر پس از کشیده شدن شمشیر توسط کفار و دگر اندیشان آن هم برای

دفاع از سایر مومنین و خود ( رجوع کنید به مناظرات و سیره ی ائمه در مواجهه با دشمنان و کفار و دگر اندیشان در کتاب هایی نظیر منتهی الامال لهوف و توحید مفضل و سلسله مباحث امام رضا با دانشمندان و سایر کتاب های مربوط و بخشش حر توسط امام حسین) و از این مسئله استناد می شود هیچکس حکم قتل دگراندیش را بخاطر ارتداد و کفر نمی تواند بدهد زیرا که رسول الله فوت شده است و بعد از او کسی متصل به وحی نبوده و نیست و همواره امید به بازگشت فرد کفرگو به دین حق وجود دارد (الله اعلم است فقط به غیب و ماضی مضارع و مستقبل و بشر خاطی است) و از سیره ی همین ائمه بر می آید که فرد مرتد باید ارشاد شود نه اعدام شاید که هدایت شده و از بسیاری از مومنان مفید تر واقع شود برای اسلام و باز هم می بینیم جوامع شیعی حتی خلاف سیره ی ائمه خود که ادعای پیروی از آنها را دارند عمل میکنند و امروزه در جوامع شیعی (مخصوصا اثنی عشریان) روشنفکران و دگراندیشان و حتی دانشمندان علوم تجربی و پایه که کمی متفاوت عمل می کنند (در زنان عدم رعایت حجاب و سایر مسائل مخصوص جماعت نسوان در شرع و در مردان نیز کسانی که شرایع مخصوص خودشان را عمل نمی کنند) نمی توانند اب خوشی را بخورند و این دگر اندیشان و دانشمندان یا در جامعه ی خود معدوم می شوند یا در خارج از جامعه خود توسط افراد جامعه ی قبلی خود ترور می شوند فارغ از این اندیشه که شاید این انسانها یک روز مانده از عمرشان مومن شوند و مانند بسیاری از کفار در زمان محمد که بعدها مسلمان شدند منافعی برای اسلام داشتند (در حالیکه همانگونه که گفته شد در زمان ائمه مخصوصا امام صادق و حتی بسیار بعد تر از ان بسیاری از فیلسوفان حتی ملحد کمابیش در آرامش زندگی میکردند نظیر زکریای رازی و عمر خیام و سایرین و در این مسئله میتوان به سخن معروف امام حسین نیز استناد کرد که اگر مسلمان نیستید ازاده مرد باشید) چنانکه ابن سینا را شیخ بهائی به استناد خواب یکی از شیعیان بدلیل عدم تمسک به ائمه ی معصوم در کتاب کشکولش جهنمی می پندارد و همین ابن سینا که طرفدار مکتب تعقل است در فصلی از [کتاب شفاء](#) گرچه علی را عالم تر و شجاع تر از عمر می داند ولی عمر رادر امر حکومت عاقل تر از علی و در نتیجه شایسته تر می داند. (الهیات شفا ۱: ۴۵۱ - ۴۵۲ در فصل پنجم) و این که شیعیان اتفاق نظر دارند که غیر شیعی و غیر متمسک به ائمه جهنمی است ریشه در نگرش ایرانی به ائمه ی خود است و ان مبنی بر این است که ایرانیان زرتشتی مخصوصا در زمان ساسانیان غیر خود را کافر و احمق می پنداشتند چنانکه مزدکیان را قتل عام نمودند و با بودائیان و مانویان و مسیحیان نیز رفتاری مناسبی در زمان ساسانیان نداشتند و بزرگان و اشراف خود را حق مطلق و صاحب علم لدنی می دانستند و متعاقبا هر گونه مخالفت با آنها را کفر و ارتداد می دادند و شیعیان غالی که از ایران بودند ائمه ی خود را حق مطلق و صاحب علم لدنی دانسته (و معلوم نیست چرا این صاحبان علم لدنی به مکتب جهت تحصیل علم می رفتند و یا آنکه امام حسن با ان علم لدنی چرا به عبیدالله بن عباس اعتماد نمود برای آنکه بداند علم لدنی امامان چیزی دروغین و غلوگونه است رجوع کنید به نهج البلاغه تا انبوهی از دلایل را ببینید مخصوصا نامه ی ۷۱ امام علی که نشان می دهد امام علی از اعتمادش به یک فرد به خاطر زهد پدرش ابراز پشیمانی میکند) و متعاقبا نیز هرگونه مخالفت و هرگونه علمی را که ریشه در سیره ی ائمه نداشته باشد را ابرتر می دانسته و می دانند و چون همین شیعه علی را احق احقاق می داند و اعصم اعصم

ختم خواتم می دانند متعاقبا پس نتیجه گیری می کنند مخالفانش کافر و خوارج علیه حق، هستند در حالیکه با استناد به قران و آیاتی نظیر من نیز بشر مانند شما هستم و اگر خدا نبود تو نیز گمراه می شدی معلوم می شود که حتی خود محمد نیز خود را فراتر از سایر افراد نمی دانست و با استناد به احادیث همین شیعیان نظیر کتاب صحیفه ی سجادیه و دعای کمیل و سایر ادعیه منقول از ائمه ی شیعیان معلوم می شود که آنها ادعای معصوم بودن نداشتند(البته شیعیان این ادعیه را منقول برای شیعیان میدانند و معتقدند که ائمه معصوم خاص بودند و اینها را بدان جهت نقل کردند که پیروانشان از آنها استفاده کنند)و در همین راستا احادیث را نیز جعل نموده اند و شیعه را بدان جهت غالی گویند که ائمه را اعراف العرفا اکمل کملا و اعلم علما و مصون از هر خطا و دارای عصمت بی نظیر می دانند و صاحب علم لدنی و علم غیب، و این صفات خداست و بدان جهت است که آنها را علی اللهی نیز گویند و بدان جهت است که آنها چون این صفات را بوی دادند متعاقبا نتیجه گیری کردند مخالفانش کافر هستند با آنکه علی بی نظیر بوده و اعلم و شکی نیست که او نیز مانند سایرین مصون از خطای مطلق نبوده چنانکه مورخان نقل می کنند عمر وعاص او را در قضیه عمل به سیره ی شیخین فریفت و چه در تاریخ شیعه و سنی هیچ گاه قائل به عقل و علم لدنی برای علی و اولادش نبودند مگر بعد صفویه و اندکی قبل از ان فقط علی الله یان که معدود بود چنان می کردند چنانکه مستوفی و یقوبی (مورخین شیعی)ن گوید فریفت علی را عمروعاص که اگر به سیرت شیخین عمل کنی ان کنی که آنان کردند و به عثمان گفت قبول کن و گر خلاف سیرت شیخین کردی بگو آنان به به اجتهاد و رای خویش کردند و من نیز به سیره ی آنان به اجتهاد و رای خویش تاریخ گزیده گوید که عمروعاص علی را فریفت که به سیرت شیخین عمل نکند و عثمان را ترغیب زیرا نمی خواسته علی خلیفه شود عباس گفته بود که خارج شو از شورا که اگر تورا انتخاب نکنند عار شوی و علی چون عثمان خلیفه شد گفت حار الله لنا و له (ص ۱۸۶ تاریخ گزیده و سایرین) و اگر علی با عمر مشکل داشت چرا عمر مکرر از وی مشورت می گرفت و علی را کاتب خویش قرار می داد(تاریخ گزیده ص ۱۸۵ و سایرین) بی شک بسیاری از احادیث مجعول است چنانکه از تاریخ معلوم است شکی نیست همانگونه که در قران است و از واکنش اعراب بعد از بعثت هم معلوم است محمد قبل از بعثت هیچ کاری که اعراب را به تعجب وادارد نکرده بود و یک انسان معمولی بود و بدین جهت است که در قران وی هست ان بشری مثلکم و هر اتفاق عجیبی که از زندگی محمد قبل و بعد ان نقل می شود نظیر اینکه فرشتگان قلب وی را با برف می شویند و تکه گوشتی سیاه یا لخته خونی سیاه از قلب وی بیرون آورده و قلب وی را با برف می شویند بعدها وارد تاریخ شده و تاثیر مرادات مسیحیان با مسلمین بوده است و مسلما تازه مسلمانان که قبلا یهود و یا مسیحی یا حتی زرتشتی بودند این داستان های خیالی را وارد تاریخ اسلام نموده اند و چون مسلمانان برای آنکه حجتی در مقابل کرامات مسیح که مسیحیان نقل می نمودند دلایلی جهت ارائه داشته باشند این داستان ها را با جان و دل قبول کرده و در تواریخ و کتب حدیث خود وارد نموده اند چنانکه مورخانی نظیر ابن اثیر و یعقوبی و اکثریت سایرین آنرا نقل کرده اند و جالب است که ابن اثیر با چنان آب تابی ان را نقل نموده است و گفته است که محمد گفته که چون این حوادث را دیدم قلم روشن و... شد و ان که ان سه تن شکم مرا از زیر قفسه سینه تا پشت زهار دریدند تکه گوشتی سیاه

را از قلب من جدا کرده و قلب مرا با برف شستند و روده های مرا نیز بیرون آورده و با برف شستند و سپس با مهری که بسیار نورانی بود قلب مرا ممهور کردند و محل برش را دوختند چنانکه سایرین محل دوخت را تا مدت‌ها تشخیص می دادند و سپس مرا با افراد امت وزن نمودند و من بسیار سنگین تر از آنها بودم و ...<sup>۱۷</sup> ابن اثیر ناقل این روایت را شداد بن اوس می داند . و پاسخ محمد به بزرگ قبیله ی بنی عامر می داند !!! در حالی که دیگران ناقل ان را عبدالوهاب بن عطا آن را از ثور بن یزید و خود وی از خالد بن معدان نقل می کند و جالب اینجاست که چنین نقل هایی را چرا با تفاوت فاحش از افراد مختلف در شرایط متفاوت در کتب تاریخ مطالعه می کنیم البته با خواندن کل داستان در کتاب های مختلف معلوم است که قسمت اول داستان در کتاب الکامل ابن اثیر دروغ است و قسمت هایی بعدی که محمد مطالبی را در باب پرسش های علمی رئیس عامریان در مورد اینکه چه چیزهایی به دانش می افزاید و ... مسلما صحیح است مگر اینکه محمد را بیمار بدانیم (!!!) البته داستان های اینگونه بسیار زیاد است و اگر این نقل را با سایر نقل هایی که در باب برخی کرامات محمد نقل شده است به عنوان اتفاقات نقل شده از زبان یک کودک به روانپزشکی امروزی بگوییم مسلما تشخیص وی این خواهد بود که آن کودک مبتلا به شیذوفرنی مزمن بوده است و یک خروار قرص برای او خواهد نوشت و حتی شاید وی را بستری و مبادرت به شوک درمانی کند<sup>۱۸</sup> و در بسیاری از مسائل شیعیان خلاف سنت پیامبر عمل نموده اند و می نمایند از خمس گرفته تا زات و نماز و اذان و ...

و بیشتر مورخین جز باطنیان و جاعلان متفقند که رسول الله در آخرین حج فرموده من وظیفه ی رسالت خود را ادا کرده ام و در میان شما دو چیزی را بجا گذاشتم که اگر بدان چنگک بزنی گمراه نخواهید شد کتاب خدا و ستم

(مقدمه ابن خلدون جلد یک برگ ۴۷۱ باب حجه الوداع سایرین چه شیعی چه سنی آنرا نقل نموده اند) و طبق روایات اکثر مورخین محمد پس از بیماری اش از همه ی زنانش اجازه می خواهد که بگذارند در خانه ی عایشه بماند تا وی از او پرستاری کند نه خانه ی دیگران نظیر دختر عمو و یا دامادش (طبری ابن خلدون و ابن کثیر یعقوبی و حمدالله مستوفی) مقدمه ابن خلدون جلد یک برگ ۴۷۴ باب حجه الوداع سایرین چه شیعی چه سنی آنرا نقل نموده اند و منظور از اهل بیت در سخنان محمد در آخرین سخنانش هنگامی که بیماری بر او شدت یافت معلوم می شود و مراد ان است که اهل بیتش زنان و مردانی هستند نظیر پدرشوهرا و دامادان و زنان و دخترانش و نوه هایش و عم و سایرین )

و همانگونه که محمد گفته بود که مرا نزدیکتریم کسانم غسل دهند و آنها نیز علی عباس و دو پسرش و واسامه بن زید و ابی بکر بودند (البته ابن خلدون ابی بکر را جزو غاسلان ندانسته ولی طبری گفته) و طبق

---

(ابن اثیر الکامل جلد ترجمه فارسی یعقوبی نیز با کمی تفاوت نقل کرده و واقدی در طبقات خویش در نشانه های نبوت در رسواالله قبل از وحی با کمی تفاوت نقل نموده است طبقات واقدی ترجمه دکتر مهدوی دامغانی انتشارات فرهنگ و اندیشه ص )  
(رجوع کنید به کتاب های روانپزشکی و روانشناسی نظیر زمینه روانشناسی هیلگارد و یا خلاصه روانپزشکی کاپلان باب علائم شیذوفرنی و یا هر کتاب مربوط دیگر .. )



تاریخ چون محمد در آخر گفت مکتب و کاغذی برایتان نامه ای بنویسم که پس از من گمراه نشوید برخی اصحاب چون فکر کردند چون بیماری بر او غلبه کرده است و نمی تواند حرف بزند در خواست کتابت نامه می کند بدان جهت این سخنان را گفتند پیامبر سخنش مفهوم نیست- و برخی دیگر گفتند ایا سخنش نا مفهوم شده از او پرسید و در تمام تواریخ متذکر شده اند که کاغذ و قلم آورده شد ولی وی گفت مرا واگذارید این حال که هستم مرا بهتر است از آنچه مرا بدان می خوانید و همین محمد در تواریخ است که گفته همه درها به مسجد را ببندید الی در خانه ی ابی بکر و همو گفته است که اگر دوستی بجز خدا برای خود می گرفتم ابوبکر را بدوستی بر می گزیدم ولی میان من و او صحبت و برادری است به ایمان تا آنگاه که خداوند مرا با او در نزد خود برد. و طبق تاریخ محمد در دامن عایشه فوت نموده است در حالیکه شیعیان چون این را نمی توانستند قبول کنند شروع به انکار آن کرده و در تواریخی که بعدها منتشر نمودند گفتند وی در دامن علی مرده است در حالیکه در تمام تواریخ چنان جزئیاتی از عایشه برای آخرین لحظات فوت محمد نقل شده است که شکی برای مخاطب به جهت اینکه وی در آغوش عایشه مرده است نمی گذارد و از تمام تواریخ استناد می شود که چون انصار در سقیفه جمع شدند برای بیعت با سعد بن عباده عده ای و می گویند امیری از ما و امیری از ایشان عده از مهاجرین با آگاهی سایرین برای غسل محمد و عده ای دیگر برای حل و فصل ماجرا به سقیفه رفتند چنانکه حتی در راه که عاصم بن عدی و عویم بن ساعده به ابی بکر و عمر و ابو عبیده گفتند که باز گردند در آنجا کار مهمی نیست ولی این سه باز نگشتند و اگر در ماجرای غدیر و در دیگر سفارشات اشاره به علی شده بود مطمئثن انصار گردهم نمی آمدند و یا وقتی به بیعت با یکی از قریشیان راضی می شدند علی را انتخاب می کردند و یا سخنی از وی به میان می آوردند در حالیکه تنها نامی که در سقیفه برده نمی شود نام علی بوده است (طبق تمام تواریخ البته برخی تواریخ شیعی متاخر در این مسئله نیز توجیحات یا تصرفاتی نمودند). و همین یعقوبی که شیعی است متذکر می شود که چون ام هانی دختر ابوطالب دو خویش شوهر خویش حارث بن هشام و عبدالله بن ربیع را پناه داد علی خواست آن دو را بکشند پیامبر گفت یا علی هر که را که ام هانی پناه داده است ما نیز پناه داده ایم (فتح مکه ص ج ۱ صانتشارات ۴۱۹ علمی فرهنگی محمد ابراهیم ایتی) و این نشان می دهد که علم لدنی امامت چیزی جز افسانه و غلو نیست و همین یعقوبی و سایرین نقل کرده اند که علت کفر عبدالله بن سعد بن ابی سرح امری این بوده است که که وی می گفته بخدا که محمد پیغمبر نیست و چون به من می گفت عزیز و حکیم من می نوشتم لطیف و خبیر و او نمی دانست و اگر پیامبر بود می دانست و محمد پس از فتح مکه خواست وی را بکشد که عثمان وی را شفاعت نمود و محمد سکوت کرد و بعد از رفتن وی گفت چرا وی را نکشید و اصحاب گفتند منتظر بودیم اشاره ای بنمایی و محمد گفت همانا پیامبران با اشاره نمی کشند (تاریخ یعقوبی فتح مکه ص ج ۱ ص ۴۱۹ انتشارات علمی فرهنگی محمد ابراهیم ایتی و مقدمه ابن خلدون باب فتح مکه سایرین نیز این داستان را نقل نموده اند) و این نیز دلیلی بر رد علم لدنی و غیب رسول الله است و در کل باید گفت که بسیاری از اعتقادات شیعیان بل عقل سازگار نیست نظیر خلقت جهان بخاطر ۱۴ معصوم و فاطمه که اگر این ها را قبول کنیم باید چهارده معصوم را قدیم بدانیم که این با وحدانیت الله متعارض است (استدلالات

منطقی در این باب بقدری زیاد است که حقیر اگر آنها را نقل کند باید خروار خروار کاغذ مصرف کند) و حتی خود عصمت نیز با فرض تمام حالت های ممکن در منطبق مردود و یا متعارض عدل الهی است و یا متعارض محصور بودن ان به چهارده نفر و اما داستان هایی که از ائمه و رسول الله نقل می شود همگی متعرف ان هستند نظیر این روایات که یعقوبی و سایرین چه شیعی چه سنی آورده اند نیز که محمد عایشه حفصه زینب و ام سلمه را نزد خویش جای داد و اینکه محمد از سلمه دختر ضباعه خواستگاری می کند و چون می فهمد که وی پیر است از او منصرف می شود و اینها همگی دلایلی دال بر رد علم لدنی و غیب است (یعقوبی ج ۱ ص ۴۵۶ انتشارات علمی فرهنگی ترجمه محمد ابراهیم ایتمی طبری نیز با کمی تفاوت این مطلب را آورده است سایرین نیز همچین) و باید گفت که بسیاری از احادیث در کتاب های شیعه و برخی احادیث در کتب سنی متعارض با قرآن است نظیر سروری فاطمه بر تمام زنان جهان که با متن عربی ایه قرآن متعارض است و قرآن با صراحت مریم را در سوره ی ال عمران سرور زنان عالم قلمداد نموده است نه فاطمه که این مورد بر همه ی کسانی که آشنا به زبان عرب هستند اشکار است (الله حدیث جعلی که فاطمه را سرور زنان جهان میدانند در اهل سنت و خوارج نیز وارد شده است و علت ان چیزی جر این نبوده است که مسلمانان نمی خواسته اند مسیحیان در مقابل انها حجتی داشته باشند) و یا روایت هایی که فاطمه را مقتول و فرزندش محسن را مسقوط در جریان بازگشایی خانه ی وی توسط عمر می داند بر هر آشنا به تاریخی مسلم است همه ی اینها افسانه ای بیش نیستند چنانکه سید جعفر شهیدی نیز معترف ان است و در اخر باید گفت بسیاری از عقائد شیعیان امروزی ریشه در عهد صفویه دارد تا ریشه در فرهنگ اهل بیت رسوالله و و هر آشنا به سیره ی پیامبر می داند که در کلمه ذی القربی به هیچ وجه منظور خداوند قریش بنی هاشم یا بنی علی بن ابیطالب نیست چرا که اگر چنین بود پیامبر هیچ فرقی با شاهانی نظیر رضاشاه و اغامحمدخان قاجار یا شاه اسماعیل ملعون نداشت زیرا انها نیز به خاطر نطفه ی پاکشان فرزندانشان را در چیزهایی اشرف بر سایرین میدانستند (حق حکومت و... برخی علمای شیعه بدان دلیل که سادات سلاله ای الهی هستند این امر را توجیه میکنندو چه شباهتی بی نظیر بین سخنان آنان و متون تلمود است که که یهود را سلاله ی الهی میدانند و سایرین را مستلزم به بندگی و جزیه دادن به آنها) واز همین رو است که بسیاری از شیعیان مخالف با سیره ی پیامبر و قرآن عمل می کنند نظیر حدیثی که از شیعیان منقول است و شان پیامبر را از رضاشاه و فتحلیشاه پایین می آورد وان این است که پیامبر در حدیثی از مسلمانان خواسته که با نیکان نوادگانش بخاطر خودشان به احترام رفتار کنند و با بدانشان بخاطر انتساب به پیامبر با احترام برخورد کنند و خمس مالشان را به سادات فقیر بدهند و یا سادات را محق به معم شدن به عمامه ی سیاه دانسته است (این حدیث از ابی جعفر منقول است) و این حادث از زمان حاکمیت شیعه در ایران (و یا هر جای دیگر) باعث فساد بی نظیری شده است چنان که عباس میرزا فرزند فتحلی شاه نیز در وصیت نامه اش از فرزندش می خواهد با استناد به حدیثی که پیامبر در ان مانند فتحلی شاه خواهان حق ارثی برای فرزندان (نیکي با بدان و خوبان سادات) است حکومت کند و از احادیث و منابع فقهی شیعه معلوم است که شیعیان دین را نه از اهل بیت بلکه از زرتشتیان متنفر از عرب و متنفر از فاتح بزرگ آنها (عمر(رض)) و یهودیان متنفر از اسلام و تفرقه پراکن و هاشمیان (سادات) که خواهان برتری و مفت

خوری خود بودند گرفته اند و جالب است بدانید خفتی که مسلمانان به ایران وارد نمودند را هیچکس بر ایرانیان نتواسته است وارد چنانکه حتی حمله ی چنگیز نیز قابل قیاس با حمله ی عمر نیست زیرا که چنگیز با شهرهایی را که تسلیم می شدند کاری نداشت و بخاطر دین دیگران را نمی کشت و علاوه بر آن چنگیز بزرگان را از هر دینی احترام می گذاشت در حالیکه مسلمانان بخاطر اینکه ایرانیان در آن زمان زرتشتی بودند را بخاطر کفر قتل و عام می کردند و روایت است که چهارصد زن ایرانی را به بردگی کشیدند (البته شاید خواننده بگوید این از اشتباهات عمر است ولی باید دانست که حمله به ایران با مشورت کامل علی انجام گرفته است چنانکه که حتی عمر وقتی از لشکر پیل سوار ایرانیان می هراسد به تشویق علی دستور به ادامه ی جنگ می دهد و علاوه بر آن بر هر خواننده ی تاریخ آگاه است حسن و حسین سرداران عمر بودند و علاوه بر آن همین امام علی در زمان خودش قیام مردمان سیستان و اهواز را بخاک و خون کشید و باز هم برهر خواننده ی تاریخی معلوم است که اگر همراهی امام علی و سلمان فارسی نبود عمر حتی نم توانست یکی از روستاهای ایران را بهجنگ بیاورد وبازهم بر هر آشنا به تاریخ معلوم است یکی از سرداران معروف عمر امام حسن بوده است وبسیاری از این کنیزکان را وی به مدینه فرتاده بوده است) ودر بسیاری از احادیث شیعه وارد است که سادات دوزخی نمی شوند و یا در دوزخ با ایش عذاب نمی شوند و چه شباهت بی نظیری است بین این عقیده و عقیده ی یهود که خود را دوزخی نمی دانند زیرا از فرزندان اسرائیل نبی(یعقوب) هستند و البته در برخی احادیث هست که به جز شیعیان تمام فرق دوزخی هستند وتوبه منکران ولایت علی پذیرفته نخواهد شد که این هم یهودیت شیعه را بیان می کند تا اسلامیت آن را و همانگونه که در سطور بالا گفته شد همانگونه که یهود فرزند یعقوب بودن خودرا دلیل بهشتی بودن خود می داند شیعه نیز شیعه بودن و سید بودن را دلیل بهشتی بودن میداند و یک قطره اشک بر حسین و یا صلوات بر حسین را دلیل بهشتی بودن می داند و بدین جهت است که جوامع شیعی فاسدترین جوامع را تشکیل میدهند واز قشر شریف پزشکان که قشر فرهیخته محسوب می شوند تا قشر بازایان و روحانیان همگی به نحوی فاسدند یکی با زیرمیزی(پول چاقو یا به زبان مادری خودمان پچاخ پولی)و دیگری با گران فروشی و ان یکی با پول گرفتن برای نماز خواندن و..جامعه را به فساد می کشند زیرا از کودکی با این اعتقاد بزرگ شده اند که اشک بر حسین یا نذر بستن بر علم عباس یا صلوات بر محمد وال محمد آنها را بهشتی میکند و براستی که شیعیان محبان اهل بیت نیستند بلکه دشمنان آنها هستند و تاریخ مکرر این نکته را ثابت کرده است چنانکه در کربلا امویان با یاری شیعیان (اکثریت سپاه عمر سعد را شیعیان کوفی تشکیل داده بودند چونانکه امام حسین بارها به آنها گوشزد کرد ای ناجوانمردان شما خود مرا دعوت به کوفه کردید)حسین و یارانش را به خاک و خون کشیدند و بعد هم همین شیعیان سر به گریه و زاری در عزای او نمودند و قمه زنی و سینه زنی و زنجیر زنی را اختراع نمودند و حتی عالمی بی شرف از همین شیعیان که حتی بردن نامش نیز باعث نجس شدن سطور این حقیر می شود که مدعی عرفان نیز بوده است می گوید با چشم خود دیده است که حضرت فاطمه مرهم بر زخم قمه زنان می گذارد !!! و پناه می بریم به خدا از شر این دشمن اهل بیت که فاطمه زهرا ان بانوی پاک را پرستار مشتی لات ولوت قمه زن دانسته است و برای همین است امام صادق ان امام منورالفکر بسیار ششراشتمند

بارها در احادیثش گفته است در آخر الزمان بیشتر دشمنان مهدی موعود را یهودیان و مدعیان شیعه اهل بیت تشکیل می دهند و اکثر علمای پیرو ما وی را تکفیر می کنند(بنگرید به اصول کافی و منتهی الامال و سایر کتب مربوطه تا اوج استنادات انبوه را در آن بباید) و همین شیعیان در حکم کافر دانستن و مومن دانستن تا جائی پارادوکس وار عمل می نمایند که امام علی را بخاطر قبول کردن نظر مردم در حکمیت مومن و مردم دوست معرفی می کنند ولیکن سایر اصحاب و ابی بکر را بخاطر قبول کردن نظر مردم جهت خلافت ابی بکر را کافر می دانند و درغلو علی بقدری پیش میروند که اگر کسی مون آنها را بخواند تمایزی بین صفات وی و خدا نمی تواند بدهد و محمد را بسیار دون تر از او می بیند و به همین خاطر است که بسیاری از مسیحیان به جای آنکه به محمد که علی مکرر او را برتر از خود می دانست رجوع کنند به علی رجوع کرده اند و در باب وی شعر گفته اند زیرا که مسیح پسر خدا را در ذات علی میدیدند و چون خودشان در حق مسیح بقدر کافی غلو کرده بودند و او را موجودی فرا بشر فرض نموده بودند در قبال او به علی رجوع می نمودند و می نمایند زیرا علی مصداق عیسی مسیح در دین مسیحیت است و اوست که از هر اتهامی مبرا است از عیاشی تا ازدواج های سیاسی از شیزوفرنی تا یادگیری دین از یهودیان... و بدان جهت است که شعرای سودا پیشه مسیحی در وصف علی قصیده سرایی نموده اند و نه در وصف پیامبر علی و یا ابوبکر و امثالهمجالب است بدانید که هر شیعه ای که نمی تواند با عقل دلایل برای اثبات عقائدش بیاورد زود متصل به کرامات عجیبه می شود نظیر اینکه علی در خواب او را به این امر توصیه نموده است و یا وی را یا اخی خوانده است و مهمان خود در مکه کرده است و البته جالب تر اینست که سایر فرق نیز از این حربه جهت اثبات فرقه ی خود استفاده می کنند یکی شیخ عبدالقادر گیلانی را با محمد در خواب می بیند و آن یکی عمر و علی و محمد را در بهشت می بیند و الی اخر ... و اما برای روحین شیخین بزرگ اسلام علامه برقی و ایت الله خرقانی امرزش می خواهم که این حقیر را از موهومات به دامن فرقان رسانند. و در اخر باید متذکر شوم برای آنکه آوردن همه ی منابع رساله امری نا ممکن بود، بدان از جهت دوستان برای بررسی منابع حقیر که از فرق مختلفه، هستند دعوت می شود کخ به صحیفه ی کاتب در فیس بوک مراجعه نمایند تا مطمئن شوند که این مقاله حاصل تحصیل و تفقه و تفکر و تخقق کاتب بوده است. ان شالله که مفید واقع شود والسلام علیکم و رحمه الله بر کاته.

قریه ی خیابو مورخه ی ۱۸ محرم ۱۴۳۶هجری قمری برابر با ۲۱ آبان ۱۳۹۳

حُسامُ الدِّینِ فرضی زاده